

بیانیه کانون مدافعان حقوق بشر

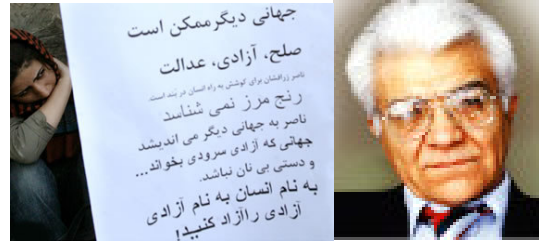
در مورد ایجاد و پذیرش کانون‌های مردمی

بنا بر گزارش، در این بیانیه که در پایان نشست بررسی اصول ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی توسط محمدعلی دادخواه، قرائت شده، آمده است: بی‌گمان از بزرگ‌ترین دستاوردهای انسان امروز ایجاد و پذیرش کانون‌های مردمی است. ناظران صدیق و روشنگران



دقیق در مقابل لغزش و سقوط ارزش‌ها به پا می‌خیزند و با تکیه بر قدرت مردم در راه اصلاح و رفاه و توسعه گام بر می‌دارند. این نهادهای مردمی عامل اصلی جلوگیری از استبداد و خودکامگی اشخاصی هستند که پای بر محور فراقانونی گذارند. راهپیمایی و گردهمایی عمومی نیز از دیگر حقوقی است که افراد به آن دست می‌یازند تا بتوانند نسبت به رد یا تایید مسایل اجتماعی اعلام نظر کند. گسترش این مراکز تجمع مردمی زمینه مناسبی است برای فراگیر شدن روح ملی پاسداشت آزادی و تقویت و حراست قانونمندی احزاب آزاد و تشکلهای اجتماعی که بستر رقابت سالم انسانی را فراهم می‌آورند. این بیانیه می‌افزاید: در حقیقت این گردهمایی‌ها با توجه به تاریخ، آموزش، تربیت و میراث گذشته راه‌کارهای اجرایی دستیابی انسان به صلح، آرامش، رفاه و توسعه و تعالی را فراهم می‌آورند. توسعه پایدار، رابطه تنگاتنگ با همکاری و مشارکت عمومی دارد. این مهم میسر نمی‌گردد، مگر آن که افراد و گروه‌ها با بینش و نگرش‌های مختلف بتوانند فارغ از دغدغه خاطر و با ایمنی کامل اقدام به تشکیل جمعیت و حزب کنند. در ادامه این بیانیه آمده است: این گروه‌های اجتماعی می‌توانند عامل ایجاد و تحکیم غرور ملی و خودباوری و حفظ تعلق خاطر به سرزمین خود باشند و زمینه مشارکت و غنا بخشیدن به حیثیت اعتبار و ارزش‌های انسانی را فراهم کنند. بدیهی است تولد و رشد و باروری این نهادها در پرتو آزادی و آزاد اندیشی بروز می‌کند تا مفاهیم وطن ملت و دولت ملی محسوس و ملموس گردد از یاد نبریم، هیچ تشکل ملی برپا نمی‌گردد مگر به همت خود مردم هر سرزمین.

این بیانیه در ادامه آورده است: موضوع قابل توجه این است که در طول تاریخ صد سال فعالیت سیاسی و اجتماعی ایران که از مشروطه آغاز می‌شود و به جنبش نفت، انقلاب اسلامی و جبهه اصلاح طلبی انجامیده است. ما مجلس و اجتماعات داشته‌ایم، اما دموکراسی و مردم‌سالاری به معنای واقعی پا نگرفته است و علت اصلی این رخداد غم بار آن است که مجامع و تشکلهای نهادهای مردمی همراه با امنیت کامل نداشته‌ایم که در جهت آرمان و هدفی خاص به طور مسالمت‌آمیز گام و پیام داشته باشند و کانون مدافعان حقوق بشر بر این باور است که با عنایت به ماده



ماراتن مرگ

مردم ستمدیده ایران

شش ماه است که در نتیجه بروز ناراحتی حاد کلیوی، ضمن تحمل بیماری و عوارض آن، سرگرم کشمکش با مسئولان گوناگون برای واداشتن آنان به اجرای مقررات قانونی در زمینه معالجه بیماری خود هستم. اما نه پیگیریهای خود من از درون زندان و نه مراجعات مکرر و کلایم در خارج از زندان، هیچیک تاکنون به نتیجه ای نرسیده است و مسئولان همواره دفع الوقت کرده اند.

حال آنکه نتایج معاینات، آزمایشها و عکسبرداریهای گوناگونی که همه به وسیله بهداری زندان و متخصصان و پزشکان معتمد آنها صورت گرفته و از زندان برای مسئولان قضائی ارسال شده، همه چیز را بروشنی مشخص ساخته و مسئولان ذریبط در جریان کامل آن قرار دارند ... و این در شرایطی است که سارقان مسلح و قاتلان عمدی با گرفتن مرخصی از زندان اوین بیرون می‌روند و در مدت مرخصی مجدداً دست به آدمکشی می‌زنند. اکنون از آنجا که کلیه تذکرات و اعتراضات مکرر طی این مدت طولانی، از جمله مراجعه شخصی اینجانب به دادستان تهران در فرصت کوتاهی که نوروز گذشته در خارج از زندان بودم، هیچیک به نتیجه نرسیده است و از آنجا که برای احقاق طبیعی ترین و ابتدائی ترین حقوق خود، وسیله دیگری جز جان خویش در اختیار ندارم، از روز سه شنبه ۱۷ خرداد ۸۴ دست به اعتصاب غذای نامحدود خواهم زد و این ماراتن مرگ را تا پایان ادامه خواهم داد تا اگر هدف از رفتاری که با زندانیان سیاسی مستقل می‌شود مرگ تدریجی آنان در زندان به نحوی باشد که کسی مسئول آن تلقی نشود، این دسیسه را بی اثر سازم و مسئولان آن را بروشنی در منظر و میدان دید جامعه و مردم قرار دهم.

ضمناً نظر به اینکه با توجه به تجارب گذشته، اولین واکنش در برابر این گونه حرکات اعتراضی، تکذیب مستقیم مسئولان و در مرحله بعد، تحریف و سمپاشی و شایعه پراکنی علیه اعتصابیون به وسیله عناصر و محافل وابسته به قدرت بوده است، به منظور جلوگیری از این گونه سمپاشیها، اطلاعات مربوط به وضعیت خود را منحصراً از طریق خانواده خود و کمیته ای متشکل از وکلای خود، سرکار خانم شیرین عبادی و آقای دکتر محمد شریف و آقایان دکتر فریبرز رئیس دانا، علی اشرف درویشیان و سیف الله اکبری به اطلاع مردم شریف ایران خواهم رساند.

زندان اوین، شانزدهم خرداد ۸۴، ناصر زرافشان

Chai و هموند مشابه آن به نام حزب Kach که به قول مقامات رسمی اتاوا گروههای افراط گرای ضد عرب هستند که تمایلات زیادی برای انجام عملیات تروریستی در جهت حفظ دولت اسرائیل دارند، نیز به این فهرست اضافه شده اند.

سازمان مجاهدین خلق گروهی است که مرکز آن در عراق قرار دارد و قصد دارد حکومت اسلامی ایران را سرنگون سازد.

افشای نوار تیرباران مسلمانان بوسنیایی



در پی انتشار یک نوار ویدیویی تحت عنوان «کژدمها» که زوایایی از جنایات صربها علیه مسلمانان منطقه صربرنیتسا را به تصویر کشیده است، موجی از ناآرامی در صربستان و مونته‌نگرو فرا گرفته است.

به گزارش روزنامه «داناس» - چاپ بلگراد - در این نوار ویدیویی که توسط یکی از سازمان‌های مدافع حقوق بشر در صربستان منتشر شده، شش غیرنظامی که دست‌ان‌شان از پشت بسته و به صف شده‌اند، به قتل می‌رسند. این نوار روز چهارشنبه پس از نمایش در دادگاه میلوشویچ در لاهه از تلویزیون صربستان و مونته‌نگرو پخش شد.

نوار ویدیویی مذکور با دعای یک کشیش ارتودکس که پیش از حرکت شبه‌نظامیان به سوی میدان جنگ، برای آنان دعا می‌خواند، آغاز و با شلیک مسلسل شبه‌نظامیان مذکور به زندانیان غیرنظامی که دست‌هایشان از پشت بسته بود، به پایان می‌رسد. در این نوار، شبه‌نظامیان لباس‌های یگانی تحت عنوان «عقرب» را به تن دارند و به گفته منابع آگاه این یگان تحت فرمان وزارت کشور صربستان بوده است. علاوه بر اختصاص تیت‌نخست بسیاری از روزنامه‌های صربستان به این جریان، رییس جمهوری صربستان نیز در این رابطه به اظهار نظر پرداخته است. برخی از مطبوعات صربستان انتشار این فیلم ویدئویی را باعث وارد آمدن شوک به مردم صربستان و حتی منطقه بالکان در آستانه سالگرد کشتار مسلمانان صربرنیتسا دانسته‌اند. بوریس تادیچ، رییس جمهور صربستان و مونته‌نگرو ضمن اظهار تعجب از انتشار چنین تصاویری تاکید کرد که صربستان با مشاهده این فیلم عمیقاً متأثر و شوکه شده و تحت تاثیر قرار گرفته است.

مرگ اسرارآمیز یک فعال حقوق بشر در اندونزی

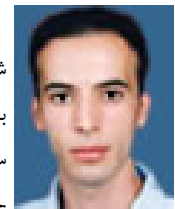
گروه مستقل حقیقت یابی که از سوی دولت اندونزی ماموریت پیدا کرد درباره مرگ اسرارآمیز یک فعال حقوق بشر در این کشور تحقیق کند؛ روز سه شنبه



۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر که در موضوع تبیین حقوق بنیادی انسان راهپیمایی و تجمع را ذکر کرده و ماده ۲۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی که ضمانت اجرایی این حقوق بشری است و عطف توجه اصل ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی ایران که دقیقاً این حقوق غیرقابل انکار را تأیید و بیان داشته است. تجمع و راهپیمایی‌ها از حقوق مسلم و جاری مردم محسوب می‌گردد.

در پایان این بیانیه آمده است: کانون مدافعان بر این باور است که این اجتماعات و دستجات جهت تشکیل و برپایی نیاز به اخذ مجوز از مراجع را ندارد، اخذ مجوز تنها تأکیدی است بر تأمین امنیت و ایجاد فضای مناسب در جهت بیان عقاید و آزادی بیان مردم.

سمیع نژاد به دو سال حبس محکوم شد



شعبه‌ی سیزده دادگاه انقلاب، مجتبی سمیع نژاد را به دو سال حبس محکوم کرد. بنا بر گزارش محمد سیف‌زاده، وکیل سمیع نژاد از طریقه ابلاغ این حکم انتقاد کرد و گفت: یکی از وکلای سمیع نژاد در دادگاه حاضر شده بود و اعلام شد که می‌تواند برای آگاهی از حکم صادره نسخه‌ای از آنرا که در دادگاه وجود داشت، قرائت کند که این مخالف با رویه قانونی معمول در خصوص ابلاغ احکام صادره محسوب می‌شود. وی ادامه داد که حکم صادره بر اساس توهین سمیع نژاد به یکی از مقامات (سید علی خامنه‌ای) است و وی در سایر موارد اتهامی که شامل اقدام علیه امنیت ملی و نشر اکاذیب بوده، تبرئه شده است.

وی همچنین به دیگر پرونده موکل خود که در شعبه‌ی ۷۸ دادگاه کیفری استان وجود دارد اشاره کرد و گفت: بدوا اتهام سمیع نژاد به این دادگاه معرفی شده بود که ریاست شعبه با عنوان اینکه ارتداد جرم نیست از این مساله و نبود کیفرخواست به عنوان نواقص پرونده نام برده بود که بعد از ارسال مجدد پرونده عنوان سب‌النبی به عنوان موارد اتهامی وی در کیفرخواست ذکر شد.

مجاهدین خلق به فهرست تروریست‌های کانادا اضافه شدند



مقامات رسمی دولت فدرال این هفته سه گروه از جمله سازمان مجاهدین خلق را به فهرست گروههای تروریستی خود اضافه کردند. حزب اسلامی که بنیانگذارش گلبدین حکمت یار است یکی دیگر از این گروههاست. یکی از اعضای این گروه افراطی اسلامی مظنون به آن است که در انفجاری دست داشته که ۱۸ ماه پیش در افغانستان منجر به کشته شدن دو سرباز کانادایی شد. یک گروه افراطی اسرائیلی مشهور به Kahane

جدید اعلام داشت که این به معنای لغو قانون مذکور نیست. اکنون باید پارلمان بولیوی تصمیم بگیرد که با استعفا رئیس جمهور موافقت کند تا نه در عکس العمل متقابلی رهبر "جنبش سوسیالیستی بولیوی" او مورالس" از جانب نیرو های مردمی اعلام داشت که استعفا رئیس جمهور مشکل مردم بولیوی را حل نمی کند و برای یک قانون اساسی جدید باید انتخابات فورا برگزار شود.

بودجه نظامی جهان از مرز یک تریلیون دلار گذشت

کشورهای مختلف جهان در سال ۲۰۰۴ میلادی بیش از یک تریلیون (هزار میلیارد) دلار به ارتش های خود اختصاص دادند.



موسسه بین المللی تحقیقات

صلح در سوئد با انتشار گزارشی در مورد هزینه نظامی کشورهای جهان در سال گذشته میزان این هزینه ها را بیش از هر سال دیگری از زمان خاتمه جنگ سرد تخمین زده است که از نظر ارزش واقعی و با محاسبه نرخ تورم تنها اندکی کمتر از بالاترین رقم طی بیست سال اخیر است.

ارزش واقعی بودجه نظامی جهان در سال های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸، که از آن به عنوان اوج هزینه های نظامی در سال های اخیر یاد می شود، تنها حدود شش درصد بیش از حجم آن در سال گذشته بوده است.

در مقایسه با سال قبل از آن، هزینه های نظامی در سال ۲۰۰۴ بیش از ۶ درصد رشد کرد که با نرخ رشد آن در دو سال قبل از آن، یعنی پس از حملات انتحاری یازدهم سپتامبر در آمریکا، تفاوت چندانی نداشته است.

مجموع بودجه نظامی کشورهای جهان از مرز یک تریلیون دلار یعنی ۲/۶ درصد جمع تولید ناخالص تمامی کشورها گذشت و پانزده کشور به روی هم معادل ۸۲ درصد این رقم را به ارتشهای خود اختصاص دادند

بودجه نظامی ایالات متحده به حدود ۴۷ درصد جمع بودجه نظامی کشورهای جهان رسید و سهم بریتانیا و فرانسه هرکدام حدود ۵ درصد بوده است. در سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ فروش تسلیحات توسط یکصد تولید کننده اصلی اسلحه در جهان ۲۵ درصد افزایش داشت

آمریکا به تنهایی مسئول ۶۳ درصد از فروش اسلحه در جهان بوده است یکی از علل افزایش هزینه ارتش های جهان در سال گذشته، که به حدود یک تریلیون و سیصد و پنجاه میلیون دلار یعنی معادل ۲/۶ درصد مجموع تولید ناخالص تمامی کشورها رسید، افزایش بودجه نظامی ایالات متحده در راستای اجرای سیاست آن کشور در مبارزه با تروریسم عنوان شده است. براساس این گزارش، دولت آمریکا از سال ۲۰۰۳ حدود ۲۳۸ میلیارد دلار به مبارزه با تروریسم اختصاص داده و به گفته نویسندگان این گزارش، این هزینه ها "در حال حاضر ابعادی خارق العاده می یابد."

اعلام کرد مرگ آقای منیر ناشی از توطئه ای از پیش طرح ریزی شده است. منیر ۳۸ ساله بنیانگذار دیده بان حقوق بشر در اندونزی و کمیسیون افراد گمشده و قربانیان خشونت در این کشور بود. وی در هفتم سپتامبر ۲۰۰۴ در پروازی از جاکارتا به آمستردام به قتل رسید. گروهی که درباره قتل آقای منیر تحقیق می کنند؛ قتل منیر را به هیچ سازمان یا شخصی نسبت نداده است. به گفته ژنرال حنافی رئیس این گروه حقیقت یاب، این چهارمین نقشه ترور منیر بود که در هواپیما بوقوع پیوست. ژنرال حنافی گفت بازجویان گروه حتی محل خریداری سم آرسنیک را که برای کشتن منیر از آن استفاده شده یافته اند. گروه ۱۳ نفره حقیقت یاب که متشکل از نمایندگان نهادهای غیردولتی و دولتی است، سال گذشته پس از موفقیت سوسیلیو بانبانگ رئیس جمهوری اندونزی شکل گرفت.

مرگ یا ملی کردن صنعت نفت

منابع خبری آلمان گزارش دادند که بحران خصوصی سازی صنعت نفت و گاز در بولیوی به بحرانی اجتماعی - سیاسی منجر شده است. بنا به این گزارش ها اعتصابات و



تظاهرات دو هفته ای اعضای سندیکا های کارگری، دهقانان بی زمین واحزاب چپ و سوسیالیست که به درگیری های حادی در لاپاس مرکز بولیوی انجامیده است، وارد مراحل شدید تری گردیده و نیرو های مردمی که مخالف برنامه های دولت، جهت خصوصی سازی منابع زیر زمینی بویژه بخش نفت و گاز هستند در مقابل تهاجم نیرو های نظامی به سنگر بندی و ایجاد راهبندان در داخل شهر و درجاده های منتهی به شهر اقدام کرده و متقابلا با شیوه های مختلف مقابله با نیرو های نظامی را آغاز کرده اند.

کمبود موادغذائی وسوخت در لاپاس مرکز بولیوی کاملا مشهود است و تصاویر مخابره شده توسط رسانه های تصویری اروپا حاکی از شدت درگیری های خیابانی دارد. هزاران تن از اعضای خشمگین سازمان سرخپوستان آیمارا" به رهبری "اوا مورالس" خواستار لغو فوری قانون جدید خصوصی سازی نفت وگازمی باشند. بالا گرفتن شدت اعتراضات از ۲۷ ماه مه آغاز شد، زمانی که مجلس بولیوی قانونی را جهت خصوصی سازی صنعت نفت وگاز تصویب کرد. با بالا گرفتن شدت اعتراضات، رئیس جمهور بولیوی " کارلوس مسا" استعفا کرد، او خواستار برگزاری انتخابات خارج از نوبت وفوری شد، با این حال او اعلام کرد که تا مشخص شدن جانشین خود، به طور موقت در سمت خود باقی خواهد ماند. رئیس جمهور بولیوی در حین پذیرش منفی بودن تصویب قانون

با سرعتی بیش از هر زمان دیگر در گذشته درحال شیوع است. کوفی عنان گفت که نرخ ابتلا به اچ آی وی / ایدز و مرگ و میر ناشی از آن، سال گذشته بار دیگر افزایش یافته است. وی گفت که سرعت گسترش این بیماری آشکارا بیش از سرعت تلاش ها برای مهار کردن آن است و افزود که جوانان، به خصوص زنان جوان، نیمی از موارد تازه ابتلا را تشکیل می دهند.

وی برای یک نشست ویژه ایدز در مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی می کرد. آقای عنان از دولت های سراسر جهان خواست برای مقابله با اچ آی وی و ایدز گام های بلندتری بردارند.

سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۱ "اعلامیه تعهد در مورد اچ آی وی/ایدز" را که مورد توافق دولت های سراسر جهان قرار گرفته بود منتشر کرد. کوفی عنان در آخرین گزارش خود در مورد میزان پیشرفت این موافقتنامه گفت موفقیت هایی حاصل شده است، اما از دولت ها خواست "به تعهدات خود جامه عمل بپوشانند". وی اخطار داد که اهداف این اعلامیه، از جمله کاهش آلودگی به اچ آی وی در جوانان به میزان ۲۵ درصد تا سال ۲۰۰۵، محقق نخواهد شد.

وی گفت نیمی از کل موارد تازه آلودگی به اچ آی وی در جهان هنوز مربوط به افراد جوان است و آنها اغلب به خدمات پیشگیری دسترسی ندارند. "اعلامیه تعهد در مورد اچ آی وی/ایدز" بر گسترش سریع برنامه های پیشگیری، مراقبت و معالجه و اینکه کشورها چگونه می توانند تاثیر این بیماری بر خانواده ها و اجتماع را کاهش دهند تمرکز می کند. این گزارش می گوید که "یک گروه کوچک اما فزاینده از کشورها" پیشرفت های مهمی حاصل کرده اند.

موفقیت کامبوج در کاهش نرخ آلودگی به اچ آی وی در میان زنان خودفروش و دستاوردهای باهاما در کاهش شیوع اچ آی وی و مرگ و میر ناشی از ایدز از جمله این موارد است. اما دبیر کل سازمان ملل هشدار داد که شمار افرادی که به اچ آی وی/ایدز مبتلا می شوند همچنان در حال افزایش است.

با این حال، در گزارش او آمده است که بودجه مبارزه با ایدز در کشورهای در حال توسعه از دو میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به تقریباً هشت میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ افزایش یافته است، اما حتی این رقم نیز کمتر از آن چیزی است که به اعتقاد سازمان ملل برای مقابله اصولی با این اپیدمی ضرورت دارد. بنابه این گزارش شمار زنانی که به خدمات لازم برای پیشگیری از انتقال ویروس از مادر به فرزند دسترسی دارند به میزان ۷۰ درصد افزایش یافته است و شمار جوانانی که آموزش ایدز دیده اند دو برابر شده است. اما این گزارش اخطار داد که در پایان سال ۲۰۰۴ تنها ۱۲ درصد از شش میلیون انسانی که در سراسر جهان به معالجات ایدز

سهم بودجه نظامی آمریکا در جمع هزینه های نظامی جهان به حدود ۴۷ درصد و سهم بریتانیا و فرانسه هر کدام به ۵ درصد می رسد. در مجموع، در سال گذشته، پانزده کشور به روی هم معادل ۸۲ درصد کل بودجه نظامی جهان را به ارتش های خود اختصاص دادند. بالا رفتن هزینه های نظامی هند و چین نیز از جمله عوامل دیگری است که به رشد سریع بودجه نظامی سال گذشته در کل جهان منجر شد. در همین گزارش آمده است که احتمالاً هزینه های واقعی نظامی در جهان در سال گذشته از ارقام اعلام شده بیشتر نیز بوده است. در سال های اخیر، تشکیلات دفاعی بسیاری از کشورها بخش رو به گسترشی از فعالیت های رزمی خود، مانند آموزش های نظامی و خدمات تدارکاتی را به شرکت ها و موسسات دیگر واگذار می کنند و هزینه آنها در ارقام بودجه نظامی طبقه بندی نمی شود. تخمین زده می شود که حجم این هزینه ها در خلال پانزده سال اخیر دو برابر شده و به رقم یکصد میلیون دلار در سال ۲۰۰۴ رسیده باشد و انتظار می رود تا سال ۲۰۱۰، این رقم دو برابر شود.

در مقایسه بین مناطق مختلف جهان، بیشترین افزایش در هزینه های نظامی در منطقه جنوب آسیا مشاهده شد که عامل اصلی آن، رشد نوزده درصدی در بودجه نظامی هند بود که واکنشی نسبت به وخامت روابط با پاکستان عامل آن توصیف شده است. در مورد چین، گزارش موسسه بین المللی تحقیقات صلح بر این نظر است که ارقامی که دولت آن کشور اعلام می دارد به مراتب کمتر از هزینه واقعی نیروهای مسلح آن کشور است.

به گفته نویسندگان این گزارش، احتمالاً بودجه نظامی چین در سال گذشته به بیش از ۳۵ میلیارد دلار، یعنی حدود ۷۰ درصد بیش از رقم رسمی اعلام شده، بالغ شد. در سال های اخیر، ارقام مربوط به تجارت اسلحه نیز بیشتر شده و یکصد شرکت اصلی تولید کننده تسلیحات میزان فروش خود را در دو سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ حدود ۲۵ درصد افزایش دادند. ارزش تجارت اسلحه در سال ۲۰۰۴ هنوز در دست نیست اما ارقام مربوط به سال های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ به ترتیب ۱۸۸ و ۲۳۶ میلیارد دلار گزارش شده است. ایالات متحده به تنهایی مسئول حدود ۶۳ درصد از کل فروش جهانی تسلیحات در سال ۲۰۰۳ بوده است.

منطقه خاورمیانه همچنان از خریداران اصلی تسلیحات است و بر هزینه های نظامی خود می افزاید هرچند روند افزایش بودجه های نظامی در سایر کشورهای جهان نیز به چشم می خورد.

ایدز با سرعتی بی سابقه گسترش می یابد

کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل متحد، در گزارش تازه ای هشدار داده است که بیماری ایدز علیرغم چند برابر شدن بودجه مبارزه با آن،



نیاز داشتند عملاً به آن دسترسی داشته اند و از هر پنج نفر یک نفر به خدمات پیشگیری دسترسی دارد.

بلر دروغگو و بوش یاغی



نخست وزیر سابق مالزی «تونی بلر» را یک «دروغگوی مسلم» و دولت «بوش» را یک «رژیم یاغی» خواند و به جنگ عراق به شدت انتقاد کرد. «ماهاتیر محمد» در گفت و گو با روزنامه «گاردین» گفت: «بلر با مشارکت در جنگ عراق خود را بی اعتبار کرد و من از اینکه مردم انگلیس دوباره به او رأی دادند، ناامید شدم.» او با تأکید بر اینکه «تونی بلر» یک دروغگوست، خاطرنشان کرد، نخست وزیر انگلیس و وزیر خارجه اش در ترغیب آمریکا به جنگ در عراق نقش داشتند، و افزود: «جک استراو» پیش از جنگ به او اطمینان داده بود با «بلر» از نفوذشان بر آمریکا استفاده کرده و مانع حمله نظامی به عراق خواهند شد. «ماهاتیر» همچنین دولت آمریکا را یک «رژیم یاغی» خواند که «هر کاری دلش بخواهد بدون توجه به دیگران انجام می دهد» و همه قوانین بین المللی را نقض می کند و خطاب به بوش گفت: «گناه شما که مردم را دچار وحشت می کنید کمتر از آن هایی نیست که با هواپیما بر ساختمان ها می کوبند.»

بقیه از صفحه ۲۹

که ارکان اصلی آن اعم از احزاب سیاسی، استادان دانشگاه، شرکت ها، دلال ها، حسابداران و دولت تا این حد فاسد بوده و متکی بر سیستمی است که در آن نابرابری در تصاحب درآمد و اموال تا حد غیرقابل تحمیلی افزایش یافته است، بتواند مدت طولانی این چنین دوام آورد. فزاینده گفتمارهایی مبنی بر جدایی طلبی پس از انتخابات نوامبر ۲۰۰۴ که برخی از آنها آن قدر جدی بود که در بیشتر ایالت های طرفدار دموکرات ها انجمن هایی به همین منظور تشکیل شد، نشان دهنده این واقعیت است که حداقل اقلیتی از مردم آمریکا به «تغییر یا براندازی» رژیم حکومتی فکر می کنند که آن را در تضاد اساسی با خود می بینند. به عقیده من چهار دلیل اصلی یادشده، برای سقوط امپراتوری ها را می توان بدون شک به امپراتوری حاضر آمریکا نیز تعمیم داد. همچنین فکر می کنم که ترکیب همه یا چند تا از آنها در ۱۵ سال آینده یا چیزی در همین حدود باعث سقوط آن خواهد شد. جرد دایموند در آخرین کتاب خود که در آن به راه های سقوط فروپاشی جوامع اشاره کرده، گفته است که جامعه آمریکا یا به طور کلی تر تمدن صنعتی پس از آگاهی از خطرات موجود در راه در پیش گرفته شده کنونی می تواند از شکست های گذشتگان درس گرفته و دچار آینده محتوم آنها نشود. ولی به نظر

بقیه در صفحه ۲۰

من این.....

بقیه از صفحه ۸

گفتم که من شنیده ام او را برده اند به بیمارستان، ولی آنها جوابی ندادند. ب.پ: آیا درست است که گفته شده هر کسی که گرسنه اش بشود، بعد خودش غذا می خورد و اعتصابش را می شکند؟ آیا این را مسئولان گفته اند؟

هما زرافشان: این را به سایتها داده بودند و ما هم آن را دیدیم و واقعا هم تعجب کردیم. چون چنین اظهارنظری از دادستانی کشور واقعا جای تعجب دارد. وقتی به کسانی که واقعا سرشناس هستند و مردم آنها می شناسند و جامعه ی جهانی روی آنها پیگیری دارد به این شکل برخورد می کنند، پس وای بحال زندانیان معمولی و عادی که کسی هیچ خبری از آنها ندارد.

ب.پ: خانم زرافشان، آیا فکر می کنید تجمع فردا کمکی به آزادی دکتر زرافشان خواهد کرد؟ آیا مسئولان اصلاً توجهی به اعتراض فردای شما می کنند؟

هما زرافشان: ما از هر وسیله و هرامکانی استفاده می کنیم، چه داخل و چه خارج. یعنی تنها راهی که الان برای ما باقی ست همین است که بتوانیم به خواسته هایمان جامه ی عمل ببوشانیم، بتوانیم اعتراضاتمان را منعکس کنیم.

ب.پ: تجمع برابر زندان اوین با برخورد خشونت آمیز نیروهای انتظامی بهم خورد. آیا احتمال برخوردی مشابه از سوی نیروی انتظامی را در برابر دفتر سازمان ملل نمی بینید؟

هما زرافشان: هر چیزی ممکن است پیش بیاید و مسلم کسی که به آنجا می آید با در نظر گرفتن همه ی این مسایل می آید، ولی درعین حال من نمی خواهم به کسی آسیبی برسد. اما، ما بعنوان خانواده و دوستدارش تصمیم داریم که اینکار را انجام بدهیم.

ب.پ: خانم زرافشان، فکر می کنید چرا مسئولان قضایی کشور به افرادی مثل آقایان دکتر زرافشان و یا گنجی اجازه ی مرخصی استعلاجی نمی دهند، چه خطری آنها را تهدید می کند؟

هما زرافشان: باید از خود آنها بپرسید که چرا با آدمهایی که تنها جرمشان این ست که بخاطر فکر و عقیده ی شان، بخاطر اندیشه ی شان، بخاطر دفاع از حقوق تعداد افرادی که کشته شده اند و خانواده هایشان پیگیر قضیه بوده اند و می خواستند که عدالت رعایت بشود، چرا از اینها واهمه دارند، نگرانی شان چیست.

ب.پ: بنابراین، نه شما توضیحی برای قضیه دارید و نه مسئولان قضایی کشور توضیحی می دهند در مورد اینکه چرا به آقای زرافشان مرخصی استعلاجی نمی دهند. هما زرافشان: هیچ جوابی به ما نمی دهند که حداقل خواسته ی یک زندانی ست. من به آنها گفته ام که بارها همسرم گفته

است که زندانی بقیه در صفحه ۲۱

عبدالکریم لاهیجی



آیا شبکه‌های ترور همچنان فعالند؟

کسری وفاداری استاد بازنشسته دانشگاه نانتر (Nanterre) در حومه پاریس، در آپارتمان مسکونی اش در ناحیه ۱۲ پاریس (در ۱۸ مه ۲۰۰۵) با ضربه‌های کارد به قتل رسید. هنوز نتیجه تحقیقات و بارزی‌های نخستین پلیس جنایی به خانواده کسری وفاداری اعلام نشده، ولی بین این جنایت و بسیاری از جنایات هابی که شبکه‌های ترور زیر نظر و مسؤولیت فلاحیان و سعید امامی در داخل و خارج از ایران مرتکب شدند، شباهت‌های تأمی وجود دارند. قتل امثال دکتر سامی، عبدالرحمن برومند، شاپور بختیار، فریدون فرخزاد، پروانه و داریوش فروهر نیز با ضربه‌های کارد و در محل اقامت مقتولان صورت گرفته است. معمولاً، قاتل یا قاتلان با تماس قبلی وارد منزل مقتول شده‌اند و به احتمال قریب به یقین با مقتول آشنایی داشته‌اند. کسری وفاداری را با سیاست کاری نبود. اما او زرتشتی بود و از چند سال پیش که با وجود مخالفت همسر فرانسوی اش به ایران رفت و آمد می‌کرد، از وضعیت اسفناک و تبعیض آمیز زرتشتیان ایران بسیار رنج می‌برد. از اینکه قبرستان‌های آنان را خراب می‌کنند. از فشارها و رفتارهای توهین آمیزی که ایرانیان زرتشتی قربانی آن هستند. از یکی از این سفرها حکم دادگاهی در یزد را برای من ارمغان آورد. زنی زرتشتی در تصادف رانندگی جان خود را از دست داده بود. دادگاه در قبال شکایت خانواده مقتول، راننده را به پرداخت ۲۵ درصد دیه مرد مسلمان محکوم کرده بود. با این توجیه که دیه زن نصف دیه مرد است و دیه غیرمسلمان نصف دیه مسلمان!

هنگامی که رونوشت حکم را به من داد اشک از چشمانش جاری شد. برای بهبود وضعیت نابسامان زرتشتیان به هر دری می‌زد و با مقام‌های دولتی در تهران و یزد و ... در تماس دایم بود. از این رو در سال‌های اخیر سفرهایش به ایران بیشتر شده بود و به ویژه پس از بازنشستگی، اقامت‌هایش در ایران طولانی‌تر بود. تازگی از ایران بازگشته بود و در شرف مراجعت به تهران بود که قربانی جنایت وحشیانه‌ای شد.

بدین سان، از این منظر قتل کسری وفاداری با قتل روحانیان مسیحی، توسط شبکه‌های ترور وزارت اطلاعات شباهت دارد. این جنایت در روزهایی به وقوع پیوست که علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه پیشین و یکی از داوطلبان انتخابات ریاست جمهوری، تلویحاً برخی از اسرار فاش شده برخی از ترورهای سیاسی و از جمله ترور شاپور بختیار را، در جریان یک گفتگوی مطبوعاتی بازگو کرد. ولی او نگفت که در جریان همه پرونده‌های قضایی که در پی ترورهای عبدالرحمن قاسملو و یارانش، کاظم رجوی، عبدالرحمن برومند، شاپور بختیار و منشی‌اش، شرفکندی و یارانش (پرونده معروف به میکونوس) در دادگستری‌های

اتریش، سویس، فرانسه و آلمان تشکیل شد، مسلم شد که قاتلان با گذرنامه‌های سیاسی و سوء استفاده از مصونیت دیپلماتیک توانسته‌اند که از تعقیب و مجازات فرار کنند. وی نگفت که تمامی این جنایات ها - همچنان که ترورهای داخل ایران: میرعلایی‌ها، تفضلی‌ها، زال زاده‌ها، غفار حسینی‌ها ... - در دورانی صورت گرفتند که آقای هاشمی رفسنجانی رییس دولت بود و او وزیر امور خارجه. وی نگفت که در تمامی این سال‌ها، سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی مرکز سازماندهی این جنایات و پناهگاه این جنایتکاران بودند. او نگفت که سعید امامی و جنایتکاران همراه و همکارش با در دست داشتن گذرنامه سیاسی حتی در جلسات مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به عنوان عضو هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی، شرکت می‌کردند. او نگفت که طی سال‌های وزارتش، چه او و چه رییس دولت (آقای هاشمی رفسنجانی)، آیا چه اقدامی در راستای شناسایی آن جنایتکاران و «خرابکاران سیاست خارجی جمهوری اسلامی» که مسؤولیتش با وی بود، و تعقیب و مجازات آنان انجام گرفته یا خیر. کلام آخر اینکه در قبال این کارنامه مشعشع در حوزه تأمین امنیت جانی ایرانیان در داخل و خارج، این حضرات چگونه جرأت می‌کنند که در صدد بازیابی قدرت از دست رفته برآیند؟

بقیه از صفحه ۸

درخت کاری را مطرح می‌کند، این ایده گسترش پیدا می‌کند و تبدیل به جنبش کمر بند سبز می‌شود. این جنبش که در سال ۱۹۷۷ شروع به کار کرد، سازمانی وابسته به توده مردم است که به کاشتن درخت توسط گروه‌های زنان - به منظور حفاظت از محیط زیست و قدرت بخشی به زنان از طریق بهبود بخشیدن کیفیت زندگی آنها - اختصاص دارد.

جنبش کمر بند سبز زنان را یاری داده است بیش از ۳۰ میلیون درخت در مزارع، مدرسه و زمینهای کلیساها در سرتاسر کنیا بکارند.

۱۹۸۶ - جنبش کمر بند سبز، با گسترش فعالیتها و ابتکار عملهایی در تانزانیا، اوگاندا، مالاوی، لسوتو، اتیوپی و زیمبابوه در بین دیگر کشورها، شبکه کمر بند سبز اتحاد آفریقا را به وجود می‌آورد.

سپتامبر ۱۹۹۸ - پرفسور ماتای کمپینی را برای لغو بدهی‌های خارجی کشورهای فقیر آفریقایی به راه می‌اندازد. او علیه مصادره غیر قانونی زمینهای عمومی و تقسیم اراضی جنگلها، با توجه بیشتر به مرکز و شرق آفریقا، سخنرانی می‌کند. / دسامبر ۲۰۰۲ - ماتای به طرز حیرت انگیزی با ۹۸٪ آرا در پارلمان کنیا انتخاب میشود. / ۲۰۰۳ - او به سمت معاون وزیر محیط زیست، منابع طبیعی و حیات وحش منصوب می‌شود.

۲۰۰۴ - ونگاری ماتای اولین زن آفریقایی است که جایزه صلح نوبل را به خاطر کمکهایش به توسعه، دموکراسی و صلح پایدار دریافت می‌کند، و همچنین اولین زن آفریقایی است که جایزه سوفی، مهمترین جایزه توسعه و محیط زیست، را دریافت می‌کند

بهرام محیی

فلسفه ی حقوق بشر (گفتار پنجم)

حقوق بشر در دوره ی باززایش و انسانگرایی



جنبش معنوی انسانگرایی (هومانیزم) در قرن پانزدهم میلادی، علیه سیطره ی هزار ساله ی مسیحیت قرون وسطا، علم طغیان برافراشت و جلال و جبروت کلیسا را به چالش خواند. هدف این جنبش، بیش از هر چیز رهایی هنر و علم از چنگ کلیسا بود. با باززایش (رنسانس)، میراث معنوی یونان باستان یعنی اندیشه ی آزاد مبتنی بر خرد و تجربه، دوباره در کانون توجه قرار گرفت. هومانیزم از این راه در پی دستیابی به انسانیتی والاتر بود. اگر چه این جنبش توانست پایه های اقتدار کلیسا را به لرزه درآورد و راهگشای ایجاد جنبش دین پیرایی (رفورماسیون) گردد، اما از جمله به دلیل باقی ماندن در محدوده ی محافل فکری و نخبگان دوره ی خود، قادر نشد آزادی فرد از قیمومت مذهبی - دولتی را به تمامی متحقق سازد. لازمه ی این کار ایجاد دولت مدرن بود.

«نیکولو ماکیاوللی» (Niccolo Machiavelli) متفکر فلورانس، در اوایل سده ی شانزدهم میلادی، آموزه ی سیاسی خود را که گونه ای فن اعمال سیاست، ملهم از آگاهی اخلاقی و قدرت محوری در آیین کشورداری امپراتوری روم باستان بود مطرح ساخت. وی استقلال ملی، عظمت و قدرت دولت را امری ایده آل نامید که سیاستمداران باید آن را فارغ از اخلاق فردی و رعایت آزادی شهروندی، چونان غایتی دنبال کنند. آموزه ی «مصلحت دولت» ماکیاوللی اگر چه متوجه استیلا کامل عقل بر مناسبات حکومتی نبود و بیشتر مصلحت حاکمان را در نظر داشت، اما با اسطوره زدایی از مفهوم قرون وسطایی و آسمانی حکومت و زمینی کردن آن به مثابه نهادی برای سیطره ی حاکمان بر زیردستان، گامی مهم در راستای دنیوی کردن نظام سیاسی به پیش برداشت.

چند دهه بعد از ماکیاوللی، حقوقدان فرانسوی «ژان بَدن» (Jean Bodin) ایده ی استقلال دولت را مطرح ساخت که طبق آن هیچ قانونی مجاز نبود قدرت و اقتدار دولت را محدود یا خدشه دار سازد. «بدن» در ایده ی خود، دولت را بر فراز همه ی زیردستان قرار داد و فرمانفرمایی آن را از وابستگی به هرگونه مرجع اقتدار دیگری و از جمله کلیسا بی نیاز ساخت. دولت در این سپهر فکری، تحت حق الهی و طبیعی قرار داشت و صاحب اختیارات ویژه و از جمله انحصار اعمال قهر بود. اما در نقطه ی مقابل آن، وظیفه ی پاسداری بنیادهای نظم اجتماعی از جمله

خانواده و مالکیت را عهده دار شد. انحصار اعمال قهر توسط دولت، یکی از سنجیدارهای دولت مستقل و مدرن است.

هر دو نظریه ی «مصلحت دولت» و «دولت مستقل»، پایه های نظری حکومت مطلقه را ساختند که در کنار دستگاه اداری، اینک ارتش، مذهب، اقتصاد و قانونگذاری را نیز در چنگ خود می گرفت. به این ترتیب، زمینه برای فیلسوفان دوره ی روشنگری آماده شده بود تا با کمک آموزه های حق طبیعی، در رابطه ی پرتنش میان فرد با جامعه و دولت، بتوانند تناسب را به نفع اولی بر هم زنند. بدین منظور دو نظریه ی «قراردادحکومتی» و «قرارداد اجتماعی» از طرف متفکران این دوره مطرح شد. مبداء حرکت هر دو نظریه این واقعیت بود که انسانها در حالت طبیعی اولیه ی خود، آزاد و برابر بوده اند و در هنگام ایجاد اجتماعات به ناچار تمام یا بخشی از حقوق خود را به حاکم یا جمع واگذار کرده اند.

به این ترتیب حق طبیعی در دوران جدید و مشخصاً در دوره ی خردگرایی و روشنگری سده های هفدهم و هجدهم، معنایی سیاسی به خود گرفت. با متفکرینی چون لاک، منتسکیو، روسو و کانت، نظریه ی حق طبیعی تکامل یافت و به مثابه حقوقی که ریشه در طبیعت خردمند انسان دارد، مستدل گشت، به همین دلیل از آن به «حقوق مبتنی بر خرد» نیز تعبیر کرده اند. همین حقوق است که بعدها، شالوده ی فلسفی انقلاب کبیر فرانسه و انقلابهای بعدی اروپا در سده های هجدهم و نوزدهم قرار گرفت و به ابزاری در خدمت انهدام مناسبات و نهادهای سنتی اروپای کهن چون فئودالیسم و سلطنت مطلقه تبدیل گشت و زمینه ی گذار به حکومت قانون را فراهم آورد. بدینسان، حقوق طبیعی، در پیکره ی حقوق بنیادین انسانها و شهروندان که حکومت قانون در دوران جدید بر پایه های آن استوار است، تجلی یافت.

بطور خلاصه می توان گفت که حقوق بشر به مثابه حقوق طبیعی، حقوقی است که بر پایه ی تفکر دوره ی خردگرایی و روشنگری، از طرف طبیعت در وجود انسان نهاده شده و از بدو زایش همراه اوست. ما نظر به اهمیت ژرف اندیشی های متفکران دوره ی خردگرایی و روشنگری در پی ریزی مبانی نظری حقوق بشر به مفهوم مدرن آن، در گفتارهای آتی، بر مباحث آنان در این زمینه درنگ بیشتری خواهیم کرد.

هیچ کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات
یا رفتارظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار

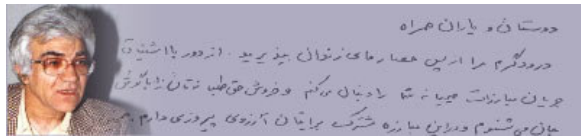
گیرد. ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر

برگردان: مریم مصلی

مصاحبه گر: بهنام باوندپور

ونگاری ماتای؛ زنی سبز در قاره سیاه

وخامت بیش از پیش وضعیت جسمی دکتر ناصر زرافشان



دو هفته است که دکتر ناصر زرافشان در اعتصاب غذا بسر می برد و حال او روز به روز بیشتر رو به وخامت می گذارد. در چنین شرایطی «کمیته پیگیری آزادی دکتر ناصر زرافشان» از مردم خواسته است تا فردا در مقابل دفتر سازمان ملل در تهران به نشانه اعتراض دست به تجمع بزنند. تا دیروز خانواده های زرافشان، خانواده زندانیان سیاسی، «دفتر تحکیم وحدت»، سازمان دانش آموزان ایران اسلامی (ادوار تحکیم وحدت)، اتحاد دمکراسی خواهان ایران، ماهنامه دانشجویی بذر و کارگران موکل دکتر ناصر زرافشان حمایت خود را از این فراخوان اعلام کرده بودند. در رابطه با تجمع اعتراضی فردا و نیز آخرین خبرها از وضع جسمی دکتر زرافشان، خانم هما زرافشان همسر ایشان، به پرسشهای صدای ما پاسخ داده است.

ب.پ: خانم هما زرافشان، الان گویا ۱۴ روز از اعتصاب غذای دکتر ناصر زرافشان می گذرد و «کمیته پیگیری آزادی دکتر زرافشان» طی فراخوانی از مردم خواسته تا فردا، سه شنبه، از ساعت ۵ تا ۷ بعد از ظهر در برابر دفتر سازمان ملل دست به تجمع اعتراضی بزنند. ممکن است ابتدا آخرین خبری را که از وضعیت جسمی دکتر زرافشان دارید، بفرمایید؟

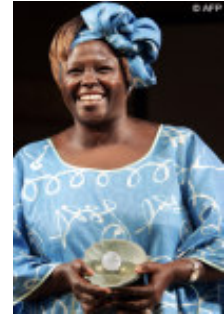
هما زرافشان: روز گذشته خبری شنیدیم که حال ناصر بهم خورده و چون فشار خونش خیلی پایین بوده به بیمارستان منتقل شده است. ما خیلی پیگیری کردیم، ولی او را پیدا نکردیم. بعد شنیدیم که مجدداً به زندان برگشته است. امروز هم برای ملاقات با همسر رفتیم. چون صحبت شده بود که می توانم ملاقاتی داشته باشم، ولی متأسفانه ملاقاتی انجام نشد. او همچنان در اعتصاب غذا بسر می برد. وضعیت جسمی اش خیلی بد است، چندین بار حالش بهم خورده و تا جایی که من می دانم و اطلاع پیدا کرده ام حالش اصلاً خوب نیست و ما هم برای فردا فراخوان داده ایم.

ب.پ: آخرین باری که دکتر زرافشان را کسی ملاقات کرده کی بوده است و دکتر زرافشان در آن لحظه، از لحاظ جسمی، در چه وضعی بسر می برده است؟

هما زرافشان: من فقط تلفنی داشتم که چند دفعه حالش بهم خورده است. وضع جسمانی اش اصلاً خوب نیست. من خیلی نگرانم. چندین بار، دیروز و امروز، با مسئولان داخلی صحبت کرده ام. درخواست کرده ام که می خواهم همسر را ببینم. گفتند که نه حالش خوب هست، در زندان است.

بقیه در صفحه ۵

«وقتی بطور جدی در زمینه محیط زیست شروع به کار می کنید، مسائلی نظیر حقوق بشر، حقوق زنان، حقوق محیطی و حقوق کودکان نیز به همراهان مطرح می شود.» این گفته از پرفسور ونگاری ماتای، اولین زن آفریقایی برنده جایزه صلح نوبل است.



او کیست؟ پرفسور ونگاری ماتای، مدیر جنبش کمربند سبز کنیا، موفق ترین برنامه درخت کاری و قدرت بخشی به زنان در آفریقا، است. طی این سالها او دریافته است که دفاع از جنگلهای ملی کنیا کاری خطرناک است. دکتر ماتای بارها به خاطر تلاشهایش در حفاظت از شگفتیهای طبیعی کنیا زندانی و مضروب شده است. علیرغم موانع متعدد، دکتر ماتای با همکاری گروههای زنان، موفق به کاشتن بیش از ۳۰ میلیون درخت در سرتاسر کنیا و آفریقا شد. در سال ۲۰۰۴ جایزه صلح نوبل را به خاطر کمکهایش به توسعه، دموکراسی و صلح پایدار دریافت کرد. و امروز، معاون وزیر محیط زیست، منابع طبیعی و حیات وحش در کنیا است. تعهد او در رسیدن به دنیایی صلح آمیزتر برای همه، جای سپاسی انسانی دارد.

بیوگرافی به اختصار

۱ آوریل ۱۹۴۰ - ونگاری موتا ماتای در سرزمین حاصلخیز و پوشیده از جنگل نایری در کنیا متولد می شود. ماتای تحت تاثیر مشاهدات و تجربیات کودکی اش از طبیعت کنیا است. او شاهد است که چگونه با از بین بردن اکولوژی محلی و نادیده گرفتن قابلیت جنگل در حفظ آب، جنگلهای قطع می شوند و تاسیسات تجاری جایگزین آنها می شوند.

او در کالج ماونت سنت اسکالستیکا درس می خواند و در رشته بیولوژی لیسانس می گیرد. تحصیلاتش را در بیولوژی در دانشگاه پیتزبورگ ادامه می دهد و سپس دکترای آناتومی از دانشگاه نایروبی می گیرد. او اولین زن در شرق و مرکز آفریقا است که موفق به دریافت درجه دکترا میشود ۱۹۷۶ - ماتای کرسی استادی دپارتمان آناتومی دامپزشکی را در دانشگاه نایروبی به دست می آورد. در سال ۱۹۷۷ او به سمت دانشیار دپارتمان آناتومی دامپزشکی منصوب می شود. در هر دو منصب او اولین زنی در منطقه است که چنین موقعیتهایی به دست می آورد.

۱۹۸۷ - ۱۹۷۶ ونگاری ماتای عضو فعال مجمع ملی زنان کنیا است، که از سال ۸۷-۱۹۸۱ سمت ریاست مجمع را دارد. طی این سالها او ایده

بقیه در صفحه ۶

ترجمه: ن. نوری زاده - مونترال

متن کامل گزارش سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) سازمان عفو بین الملل

در مورد

وضعیت حقوق بشر در ایران

این گزارش از ماه ژانویه (دیماه) الی دسامبر (بهمن ماه) ۲۰۰۴ (۱۳۸۳) را شامل میشود.

پیشینه



انتخابات ناقص و بحث انگیز (فرمایشی) مجلس جدید (هفتم شورای اسلامی) در پی رد صلاحیت بسیاری از نامزدهای انتخاباتی در ماه فوریه (بهمن ماه - اسفند) به اتمام رسید و در ماه می (اردیبهشت) آغاز به کار کرد. در این انتخابات (فرمایشی) جناح های مخالف اصلاحات اجتماعی و سیاسی توانستند به مجلس راه یابند. (راه یافته گان) بعضی از طرحهایی که در مجلس جدید (هفتم) ارائه شده است، طرحهایی در مورد "پوشش نامناسب" زنان می باشند. تعداد زنانی که بعنوان نماینده در این مجلس راه یافته اند، طرحهای نمایندگان قبلی مجلس (دوره ششم) مبنی بر تساوی حقوق جنسیت ها را رد کرده اند.

گرایش سیاسی پدید آمده در مجلس (هفتم) به اعضاء نیمه رسمی حزب الله که مخالف جنبش های سیاسی اصلاحات میباشند، نیرو بخشیده است. راه یافتن این نمایندگان به مجلس، باعث تشویق قوه قضائیه و نیروهای امنیتی وابسته به آن در تحدید و سرکوب مخالفان شده است. (برای مثال) دستگیری های غیر قانونی و بازداشت افراد در زندانها و مراکز نامعلوم شدت گرفت. در نیمه اول سال، عمال مجرب قوه قضائیه کلیه بازداشت های خودسرانه و غیر قانونی، ممانعت از برخورداری متهمان از وکیل، بازداشت افراد در سلولهای (انفرادی) را بعهدہ داشتند. (و بدیهی است که) این امور نقض فاحش حقوق بشر در ایران می باشد.

- توجهات بین المللی مبنی بر تعهدات ایران به سازمان بین المللی انرژی هسته ای (IAEA) در این سال مشهود بود. طبق گزارشات سازمان بین المللی انرژی، مقامات رسمی ایران تمام برنامه های هسته ای خود را به این سازمان گزارش نمیکردند. در نوامبر (آبان) ایران، طی یک توافق رسمی با اتحادیه اروپا، غنی سازی اورانیوم را، داوطلبانه معلق ساخت. در نتیجه روند گفتگوهای رعایت حقوق بشر، بین ایران و اتحادیه اروپا، چندین امتیاز بدست آمد. در ماه مارس (فروردین ماه) اتحادیه اروپا اعلام نمود که بهبود بسیار کمی در وضعیت رعایت حقوق بشر مشاهده شده است اما با این حال نقض فاحش حقوق انسانی به طور گسترده باقی مانده است. چندین مدافع حقوق بشر از روند کند، غیر موثر وعدم بهبودی شفاف نسبت به رعایت حقوق بشر در ایران، انتقاد کرده اند.

- اتحاد اروپا، در بیانیه ای نگرانی خود را از ادامه شکنجه، عدم رعایت حقوق زنان، مجازات اعدام، تبعیض مذهبی وضعف استقلال قوه قضائیه ایران، تکرار نمود. در این رابطه، قائم مقام قوه قضائیه، محمد جواد لاریجانی، این اظهارات را در مصاحبه با روزنامه ای، رد نمود و آنرا اهانت به روند حقوق بشر دانست.

- در نوامبر (آبان) مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه ای در محکومیت ایران مبنی بر عدم رعایت حقوق بشر، به تصویب رساند. این قطعنامه، "عدم تطابق احکام قوه قضائیه با معیارهای بین المللی در روند قانونی محاکمات، عدم برپائی دادگاههای علنی و عدم حق برخورداری متهمان از وکیل و وجود اشکال منظم و پی در پی تبعیض، را گوشزد نموده است. همچنین این قطعنامه از مقامات ایران خواست که یک دادستان مستقل و بی طرف برای تهران بگمارند. و نیز بر تعهدات بین المللی ایران عمل نمایند. مجمع عمومی سازمان ملل بنا بر درخواست ایران، پیشنهاد خود را برای بازدید گروه کاری سازمان ملل که موضوع ناپدید شدن افراد سیاسی را بررسی می کند به تعویق انداخت.

قوانین و احکام تبعیض آمیز

تبعیض در احکام و قوانین که باعث ناآرامیهای سیاسی، اجتماعی و نقض حقوق بشر شده بود، ادامه داشت. (برای مثال) نقش "گزینش" جهت ممانعت استخدام افراد به سبب مذهب و عقاید سیاسی آنها در نهادهای دولتی ادامه داشت. همچنین مصوبه ها و قوانین مبهمی برای تحدید فعالیت اعضاء مجرب و حرفه ای کانون وکلا و اتحادیه و موسسات بازرگانی، اعمال شده است.

- در ژانویه (دیماه) معیارهای گزینشی و بازبینی مجدد قوانین و سیاست ها جهت اطمینان از حمایت افراد نسبت به اصول اسلامی بوسیله شورای نگهبان گسترش یافت. در نتیجه این امور، صلاحیت بیش از ۳۵۰۰ نامزد انتخاباتی مجلس (دوره هفتم) رد شد. این عمل بخصوص رد صلاحیت و محرومیت اجباری بیش از ۸۰ نماینده مجلس (ششم) در انتخابات بعدی، محکومیت داخلی و بین المللی ایران را به همراه داشت. "گزینش" برای رد صلاحیت ها، مآخذ و قوانین تبعیض آمیز را ارائه داد.

شرایطی حتمی که از طرف گزینش تعیین شده است (علاوه بر مسائل سیاسی) مذهب و اقلیت های قومی است که مورد تأیید رسمی و قانونی (رژیم) نمی باشند. (برای مثال) بهائیت، اهل حق، سابتین (مسیحیان انجیلی و پروتستانهای بشارتی) در حیطه این نوع تبعیض ها قرار دارند و آنها را از دسترسی به آموزش و فراگیری علم محروم می سازد.

آزادی بیان و تشکیل انجمن ها

در طول سال نقض وقیحانه آزادی بیان و تشکیل انجمن ها بوسیله قوه قضائیه انجام می گرفت. تشکیل هر انجمنی و ابراز بیان و سخنی عمیقاً از ناحیه قوه قضائیه ضربه سیاسی پیدا می کردند و بطور بی شرمانه سرکوب

مصونیت

مصونیت از طرف قوه قضائیه برای ناقضین حقوق بشر باعث بی ثباتی و عدم اعتماد نسبت به این دستگاه شده است. همچنین نارضایتی از قوانین قضائی و رفتارهای مغرضانه و جانبدار قوه قضائیه مورد تصدیق فعالین حقوق بشر قرار گرفته است.

در جولای (تیر) محاکمه محمد رضا اقدم احمدی، مامور وزارت اطلاعات به اتهام شرکت در "قتل شبه عمد" زهرا کاظمی، عکاس و روزنامه نگار که در بازداشتگاه (اوین) در سال ۲۰۰۲ فوت کرد، برگزار شد. این محاکمه که دو روز به طول انجامید، نامبرده را تبرئه نمود. بعد از تبرئه محمد رضا اقدم احمدی، سخنگوی قوه قضائیه اعلام نمود که مرگ زهرا کاظمی باید در نتیجه یک تصادف اتفاق افتاده باشد. در حالیکه طبق گزارش پزشک قانونی، زهرا کاظمی به قتل رسیده است. شاهدان بین المللی و نماینده ویژه سازمان ملل در امور آزادی بیان و عقیده و استقلال قضات و وکیلان و امور شکنجه، نقض وقیحانه قوانین در بررسی این پرونده را محکوم کرده اند. بنا بر حکم دادگاه، دولت موظف است بطور قانونی خون بهای متوفی (زهرا کاظمی) را پرداخت نماید، زیرا هیچ مقصری در رابطه با قتل وی شناخته نشده است. خانواده زهرا کاظمی تقاضای دادخواست تجدید نظر در حکم دادگاه را نموده اند که تا پایان سال به این تقاضا نامه وقعی نهاده نشده است.

منوچهر و اکبر محمدی و احمد باطنی که در پی اعتراضات دانشجویی سال ۱۹۹۹ بازداشت، شکنجه و در یک دادگاه غیر علنی و ناعادلانه محاکمه شدند، احتیاج به مداوا دارند. در این رابطه نسبت به ادعای آنان مبنی بر جراحتشان در بازداشتگاه ها هیچ نوع رسیدگی بعمل نیامده است.

- ۶ سال بعد از قتل ۲ فعال سیاسی و ۳ نویسنده که در ایران به قتلهای زنجیره ای معروف است، هیچ گونه اقدامی جهت محاکمه آمران و عاملان این قتلها صورت نگرفته است.

در سال ۱۹۹۹ اعلام گردید که این قتلها بوسیله ماموران دولتی انجام گرفته است. در خلال سال وزیر سابق اطلاعات قربانعلی دری نجفی آبادی فردی که در پرونده قتلهای زنجیره ای "مبرا" شناخته شد، از طرف سید علی خامنه ای) به دادستان کل منصوب شده است.

- ناصر زرافشان مدافع حقوق بشر و وکیل خانواده ۲ فعال سیاسی که در سال ۲۰۰۲ در یک دادگاه غیر عادلانه و فرمایشی محکوم شده است، هنوز در زندان بسر میبرد.

مدافعان حقوق بشر

با وجود اینکه از ثبت سازمانهای غیر دولتی و مستقل جلوگیری بعمل می آید و نیز مدافعان حقوق بشر همواره با محدودیت ها یی در مورد برنامه های خود روبرو هستند، شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل سال ۲۰۰۳ توانست به رشد و افزایش اعتماد عمومی نسبت به لزوم رعایت حقوق

می شدند. روزنامه نگاران به اتهام "تحریک سیاسی نمودن" روبرو می شدند و بطور خودسرانه دستگیر و در بازداشتهای دراز مدت قرار می گرفتند و نهایتاً در محاکمات غیر منصفانه در دادگاههای غیر علنی به زندان محکوم می شدند. قوانینی که برای دستگیری روزنامه نگاران به آنان استناد می شد بر مبنای اتهامات مبهمی مانند، افتراء، به خطر انداختن امنیت ملی، تشویش افکار عمومی، قرار می گرفت که با معیارهای بین المللی مغایرت داشت. سال ۲۰۰۴ (۱۳۸۴) سال اذیت و آزار و تهدید خانواده ها و وابستگان زندانی (سیاسی) و بعضاً تحت بازجویی قرار گرفتن آنان بود.

- گزارشی که در ژانویه (دیماه) از طرف نماینده ویژه سازمان ملل در امور پیشرفت و حفاظت از آزادی بیان و عقیده، تهیه شده بود، بیان می دارد که "فضای ترس و سرکوب مداوم برای افرادی که منتقد دستگاه سیاسی و دکتترین مذهبی (نز ولایت مطلقه فقیه) هستند" وجود دارد.

- در اکتبر و نوامبر (مهر و آبان) تعدادی از روزنامه نگاران، بویژه وب لاگ نویسان، در ارتباط با امضاء نامه ای که خواهان اصلاحات سیاسی بود، خودسرانه بازداشت شدند. دستگیر شدگانی که انتظار می رفت ظرف چند ماه دادگاهی شوند عبارتند از جواد غلام تمیمی، شهرام رفیع زاده روزبه و میر ابراهیم.

- در دسامبر (بهمن ماه) بنا بر گزارشی، بیشتر دستگیر شدگان، به گناهان خود در بازداشت گاه اعتراف کردند. اما بعداً یکی از اعضای دولت اظهار داشت که این اعترافات تحت فشار و (شکنجه) صورت گرفته است.

- تقی رحمانی، علیرضا عالیجانی و هدی صابر، روشنفکران ونویسندگان ملی- مذهبی بدون هیچ چشم اندازی از آزادی بطور خودسرانه هنوز در زندان باقی مانده اند. دادگاه بیش از یکسال است که صدور حکم در مورد آنها را به تعویق انداخته است و این امر باعث شده است که خانواده آنان نتوانند به هر گونه اقدام و پی گیری قانونی دست زنند. همچنین علیرغم اینکه در ماه نوامبر (آبان) اعلام شده بود که آنها میتوانند در قبال وثیقه آزاد شوند اما مقامات زندان (منصوبین سید علی خامنه ای)، از آزادی آنها جلوگیری می کنند و در نتیجه آنها در زندان (نامعلوم) بسر می برند.

- حکم مرگ استاد دانشگاه هاشم آغاچری که به جرم تفسیر کفرآمیز (آیات) در سال ۲۰۰۲ صادر شده بود، در ماه ژوئن (خرداد) توسط دادگاهها عالی ملغی شد. اما اتهام جدیدی علیه او مبنی بر توهین به احکام و فرائض مذهبی و "نشر اطلاعات گمراه کننده" نسبت داده شد. در جولای (تیر) او به ۵ سال زندان با حکم تعلیقی ۲ سال و ۵ سال ممانعت از تدریس محکوم شد. دادخواست نامبرده تا اواخر سال در دادگاه تهران به حالت بلا تکلیف رها شده است.

مجازات مرگ، شکنجه و دیگر مجازاتهای خشن و غیر انسانی

حداقل ۱۵۹ نفر در سال ۲۰۰۴ اعدام شدند که یکی از آنها زیر ۱۸ سال قرار داشت. افراد دیگری که حداقل ۱۰ نفر آنها در زمان ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال بودند، محکوم به مرگ شدند. علت این محکومیت ها که از سوی دادگاه عالی قضائی مورد تأیید قرار گرفته اند نامعلوم است. اعتقاد بر این است که ارقام حقیقی این اعدام ها بمراتب بیشتر از تعدادی است که اعلام شده است.

مجازات اعدام با اتهاماتی چون "محارب با خدا" و "جرم های اخلاقی" ادامه دارد. این جرورها هیچکدام مطابق با معیار های بین المللی نیست.

- در ۱۵ آگوست (مرداد) بنا بر گزارش عاطفه رجبی ۱۶ ساله اعدام شد. او بعد از برگزاری یک محاکمه غیر عادلانه و ناهنجار محکوم به مرگ شده بود. قاضی که در ملاء عام به او توهین میکرد، در هنگام صدور رای به بیماری اختلال حواس او توجهی نمود. (قاضی خود طناب دار را به گردن عاطفه انداخت)

- حداقل ۳۶ نفر محکوم به ضربات شلاق شدند. گفته میشود که تعداد محکومین به این نوع مجازات بسیار بیشتر از تعداد یاد شده است.

- محسن مفیدی در ماه فوریه (بهمن) محکوم به مجازات شلاق شد. او در حین اجرای حکم در اثر ضربات شلاق فوت نمود. در مورد مرگ نامبرده هیچ تحقیقی از سوی مقامات صورت نگرفته است.

- در نوامبر و دسامبر (آبان و آذر) یک نوجوان بنام لیلا مافی که ناتوانی ذهنی داشت و حاجیه اسماعیلوند به جرم اعمال خلاف عفت عمومی محکوم به مرگ به شیوه سنگسار شدند. اعتراضات داخلی و بین المللی باعث توقیف حکم اعدام آنها شد.

- افسانه نوروزی که در سال ۲۰۰۳ محکوم به مرگ شده بود، پرونده اش به شورای مصلحت نظام واگذار شده است.

- شکنجه در بیشتر زندانهای (رژیم جمهوری اسلامی ایران) بطور منظم و متداول ادامه داشته است.

- در جولای (تیر) رئیس زندان شهر دذفول واقع در جنوب ایران در ارتباط با حادثه ای که از طرف رفتار یکی از ماموران او نسبت به یک زندانی سیاسی انجام گرفته بود، از کار برکنار شد. این مامور دستان زندانی را به پنکه سقفی بسته بود که در نتیجه این عمل دستان زندانی قطع گردید.

دیدار سازمان عفو بین المللی

مقامات ایران به تقاضای سازمان عفو بین المللی جهت دیدار نماینده اش جوابی نداده اند. (با این وجود) در ماه ژوئن (خرداد) علیرغم مخالفت مقامات ایرانی یک نماینده سازمان عفو بین الملل موفق شد همراه نماینده حقوق بشر اتحادیه اروپا در تهران شرکت نماید.

بشر در جامعه مدنی کمک شایانی نماید. مدافعین حقوق زنان علیه تبعیض در سیستم قضایی ایران اعتراض کردند. آنها مدعی شدند که حکم بعضی از مجرمین در آخرین دقایق متوقف و آنها بخشوده میشوند.

- در جولای (تیر ماه) انجمن دفاع از حقوق زندانیان اجازه فعالیت یافت، اهداف این انجمن آشنا کردن زندانیان و خانواده آنها به حقوقشان و حمایت از آموزش زندانیان است. اعضاء هیئت (رئیس) این انجمن متهم به "تحریک سیاسی" افراد شدند. برای مثال عماد الدین باقی به جرم نشر و تبلیغ علیه (رژیم) محکوم به یکسال زندان شد. او در ابتدای ماه جولای (تیر) هنگامی که برای شرکت و ایراد چند سخنرانی در کنفرانس حقوق بشر در آفریقا شمالی کشور را ترک میکرد، گذرنامه وی را توقیف کردند.

- در ۱۰ و ۲۸ اکتبر (آبان) محبوبه عباسقلی زاده و امید معماریان بمدت چند هفته و به جرم حمایت از سازمانهای غیر دولتی در وبلاگ های خود، بازداشت شدند. همچنین دهها روزنامه نگار و مدافعین حقوق بشر و فعالان اجتماعی احضار و مورد بازجویی قرار گرفتند. این افراد مجبور شدند در بازداشتگاه ها اقرار و اعتراف کنند، که بنا به گزارش هیئت دولت اقرار آنان تحت شکنجه بازجویان صورت گرفته بود.

اصلاحات قانونی

در ماه مارس (اسفند) خاتمی لایحه ای را که به مجلس (هفتم) جهت وسعت بخشیدن به قدرت و اختیارات رئیس جمهوری و ممانعت از رد صلاحیت های نامزدهای انتخاباتی مجلس توسط شورای نگهبان، تقدیم کرده بود، پس گرفت.

در ماه می (اردیبهشت) مجلس (هفتم) بار دیگر رای به عدم پیوستن ایران به میثاق بین المللی مخالفت با شکنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیر انسانی یا تحقیر کننده سازمان ملل داد. مجلس قبلی (دوره ششم) پیوستن به این میثاق را تصویب کرده بود که در آگوست (مرداد) ۲۰۰۳ از طرف شورای نگهبان رد شد.

در آوریل (اردیبهشت) رئیس قوه قضائیه مستقیماً استفاده از شکنجه را در بازجویی ها ممنوع اعلام نمود.

در ماه می (اردیبهشت، خرداد) قانونی مبنی بر "مشروعیت بخشیدن به آزادیها و رعایت حقوق شهروندی" تصویب شد. این قانون شامل مقرراتی در مخالفت با اشکال شکنجه میباشد.

در ژوئن (خرداد) مجلس جدید (هفتم)، طرحهایی را که از طرف مجلس قبلی (دوره ششم) راجع به حقوق اقلیت های مذهبی و تساوی حقوق زنان با مردان در مورد ارث و اعتلای حقوق زنان به رسمیت شناخته شده بود را بازپس گرفت.

در آگوست (مرداد) شورای نگهبان طرح پیوستن ایران به میثاق بین المللی حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان سازمان ملل را رد نمود.

گفتگو با مژده ارسبی در باره سمینار سراسری

بررسی اقدامهای جمعی زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷

مصاحبه گر: کیواندخت قهاری



ک.ق: خانم مژده ارسبی، شما از سازمان دهندگان سمیناری هستید که قرار است بزودی در آلمان در رابطه با قتل عام زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷ برگزار بشود. خواهش می‌کنم نخست بگویید که برگزارکنندگان این سمینار چه کسانی هستند و قرار

است که این سمینار کجا و کی برگزار بشود؟

مژده ارسبی: این سمینار بنابه فراخوان «گفتگوهای زندان» که در نوامبر اعلام شد برگزار می‌شود و «گفتگوهای زندان» یک پروژه‌ی مشترک زندانیان سیاسی سابق است که تا حالا اقدام به انتشار ۷ شماره بصورت کتاب کرده‌اند. این سمینار در کشور آلمان، شهر کلن، در تاریخ ۱۵ تا ۱۷ ژوئیه برگزار خواهد شد.

ک.ق: خانم ارسبی، انگیزه و هدف «گفتگوهای زندان» از برگزاری این سمینار چیست؟

مژده ارسبی: همانطور که می‌دانید، همه ساله در سالگرد کشتار سراسری زندانیان سیاسی در سال ۶۷ مراسمی در آلمان و دیگر کشورها برگزار می‌شود و همیشه از زندانیان دعوت به عمل می‌آید که تجربه‌ی خود را در این رابطه نقل کنند. ما بعنوان زندانی همواره مخالف این موضوع بوده ایم که به زندانی بعنوان قربانی نگاه بشود و اینکه فقط از او دعوت بشود که بیان خاطره کند و یا تجربه اش را در این رابطه و در این مراسم مطرح کند. زیرا هرکدام از ما به دلایل شرکت و حضور در مبارزه‌ی سیاسی، اجتماعی و طبقاتی دستگیر شده ایم. بنابراین، نگاهی به این صورت به قضیه را مورد نقد قرار می‌داده ایم. اگرچه سمینار هدفش را بررسی همه جانبه‌ی مسئله‌ی زندان، البته تا آنجا که در توانش است، قرار داده و در این رابطه سعی شده است از کارشناسان و دست‌اندرکاران هم دعوت بشود. هدف دیگر سمینار که می‌توانم اسم ببرم، همانطور که بخشا هدف گفتگوهای زندان هم هست، مسئله‌ی مستند سازی است. مسایل مربوط به سرکوب و اختناق است یا بهتر بگویم سرکوبگری اجتماعی و طبقاتی که هر روزه ما شاهدش بوده ایم و هستیم.

ک.ق: مستند سازی به چه معنایی است در اینجا؟

مژده ارسبی: مستند سازی به این معناست در اینجا که یکی از موضوعهای مورد بررسی مان در سمینار در بخش کتبی اش است، یعنی مستند سازی

مسئله‌ی سرکوب در ایران که در این رابطه از آقای ناصر مهاجر بخاطر انتشار کتاب «نقطه» دعوت شده و از آقای پرویز قلیچ خانی بخاطر اینکه ایشان هر سال یک شماره نشریه‌ی «آرش» را به این مسئله، مسئله‌ی کشتار سراسری، اختصاص می‌دهند و یک نفر هم گزارشی می‌دهد از گفتگوی های زندان و دیدگاه ما به مسئله‌ی مستند سازی و کارهایی که تاکنون توسط گفتگوها انجام شده است. بعد در زمینه‌ی تصویری هم ما از مهناز تمیزی، فیلمساز تبعیدی که در سوئد زندگی می‌کند دعوت کرده ایم. ایشان گزارشی می‌دهند راجع به مشکلاتی که کلا فیلمسازان در رابطه با ساختن فیلم، در رابطه با زندان دارند. همچنین از پانته‌آ بهرامی دعوت به عمل آمده که گزارشی را راجع به فیلمی که در حال تهیه است ارائه بدهند.

ک.ق: به بخشی از پرسش من راجع به برنامه‌ی تان پاسخ دادید. دیگر چه کارهایی در این سمینار انجام خواهد گرفت؟

مژده ارسبی: برنامه به این شکل آغاز می‌شود که، در روز اول به مسئله‌ی خانواده‌ها و فعالین و وابستگان زندانیان سیاسی پرداخته می‌شود. در این رابطه از اردوان زیران دعوت شده که راجع به خانواده‌ها و رژیم شاه گزارشی می‌دهند. بعد گزارش خانم شهین نوایی هست. البته من یک توضیح کوتاهی بدهم که اینها صددرصد نیست، ولی چیزهایی که تا بحال در رابطه با آنها به جمع بندی رسیده ایم، ممکن است تغییرات کوچکی در برنامه داده بشود. بعد نمایش فیلم است از مادر ریاحی که در روز اول مراسم اجراء می‌شود.

ک.ق: مادر ریاحی، برای کسانی که نمی‌دانند کیست...

مژده ارسبی: مادر ریاحی یکی از مادرانی است که چند کشته داده‌اند در سال ۶۷ و ایشان الان متأسفانه فوت کرده‌اند، ولی یک مصاحبه با ایشان انجام شده و این فیلم در روز اول سمینار نمایش داده می‌شود. بعد مهنوش شجاعی از وضعیت فعالین در سالهای ۶۰ تا ۶۵ در داخل کشور گزارشی می‌دهند. بطور کلی به مسئله‌ی خانواده‌ها و فعالین و وابستگان زندانیان سیاسی در وهله نخست روز اول پرداخته می‌شود. بعد برنامه‌ی فرهنگی و هنری داریم که روخوانی نمایشی «با من برقص» توسط هاید ترابی انجام می‌شود و بعد پرسش و پاسخ است در رابطه با کاری که انجام داده‌اند و نمایش فیلم «از این فریاد تا آن فریاد». روز دوم، که در واقع پربرنامه‌ترین روز است، تأثیرات جسمی و روحی زندان و شکنجه بررسی می‌شود. در این رابطه ما از کارشناسان، از پزشکان و کسانی که پایان نامه‌ی شان را در این زمینه داده‌اند یا الان در مراکز مربوط به شکنجه‌شدگان، حمایت از شکنجه‌شدگان کار می‌کنند دعوت به عمل آورده ایم. از جمله از ناصر پرنیان که خودش البته زندانی سیاسی بوده و همچنین از دکتر علی فرمانده، دکتر عذرا ابادزی، که به شکنجه از دیدگاه زنانه و مردانه و تأثیرات روانی آن می‌پردازد. دکتر علی فرمانده

در همین جا از تک تک شان تشکر کنیم بخاطر این همکاری. ولی همانطور که گفته ام متأسفانه مشکل بزرگ ما، مشکل مالی ست.

ک.ق: چه کسانی می توانند در این سمینار شرکت کنند؟

مژده ارسنی: سخنرانان ما اغلب خودشان داوطلب شده اند و خودشان تماس گرفته اند برای ارائه ی کار و کسان دیگر هم می توانند ثبت نام کرده و شرکت کنند. فرم ثبت نامها اعلام شده و هرکسی که علاقمند است باید هرچه سریعتر ثبت نام کند و آزاد است که در سمینار شرکت کند.

ک.ق: یعنی به عنوان شنونده یا به عنوان شرکت کننده در بحث باید قبلا ثبت نام کرد؟

مژده ارسنی: بله، حتما.

ک.ق: در نظر دارید که نتایج کار سمینار را منتشر کنید؟

مژده ارسنی: بله، ما قصد داریم بصورت کتاب و احیانا حتا بصورت تصویری، که البته این قسمت دوم صدرصد نیست، ولی اگر موفق بشویم قصد داریم بصورت تصویری هم منتشر کنیم.

ک.ق: چگونه می شود با شما تماس گرفت؟

مژده ارسنی: علاقمندان می توانند از طریق آدرس اینترنتی ما یا ایمیل ما dialogt@web.de و یا شماره تلفن هایی که اعلام شده با ما در تماس باشند و برای ثبت نام اقدام کنند.

ک.ق: خانم مژده ارسنی بسیار سپاسگزارم که در این مصاحبه با ما شرکت کردید و امیدوارم که ما در آینده بتوانیم از سمینار شما گزارشی داشته باشیم.

بقیه از صفحه ۱۶

این کودک با یک دختر بچه ۱۳ ساله که در خیابان های شهر ماناگوا، پایتخت نیکاراگوئه، به فروش شکلات و آب نبات مشغول است، کاملا متفاوت است. در چنین شرایطی مشخص است که سازمان های مدافع حقوق کودک باید خواستار منع کار و آزادی هر چه زودتر این کودک هندی گردند، اما در مورد این دختر کارگر در ماناگوا باید شرایطی ایجاد کرد تا او در کنار کار، به مدرسه هم برود و پیشرفتش به خاطر کار مختل نگردد.

سازمان های مدافع حقوق کودکان در شرایطی مثل نمونه ی دوم، برای انسانی تر شدن کار کودکان شعار می دهند و خواهان آنند که مدت زمان کار کودکان کمتر از بزرگسالان باشد و شرایط جسمی کودکان در کارخانه ها در نظر گرفته شوند و کارهای سنگین به آنها واگذار نشود و همچنین حقوق ماهانه ی این کودکان افزایش یابد.

به مسئله ی زندانی پس از زندان می پردازد، مشکلاتی که زندانی با آن روبروست. بعد یک دوست آلمان ما بنام «فیلیتستاس تروریر» تجربه ی شکنجه دیدگان آمریکای لاتین را برای ما بازگو می کند. سپس در ادامه برنامه پرسش و پاسخ خواهد بود. بخش دوم، روز سه شنبه، اختصاص دارد به مسئله ی سرکوب و اختناق در ایران، تلاش برای مستند سازی که به آن اشاره کردم که ۲ بخش کتبی و تصویری ست. بعد شب همبستگی بین المللی با زندانیان سیاسی ست، که در این شب ما از چهره های مهم و برجسته ی سیاسی که در مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در سطح جهان شرکت دارند، از جمله خود زندانیان سیاسی که در حال حاضر در زندانها هستند، مثلا از ابو جمال احتمالا پیام خواهیم داشت، از چامسکی احتمالا ما پیام خواهیم داشت و ما در ارتباط هستیم که تمام این پیامها را در شب همبستگی با زندانیان سیاسی ایران بگیریم. سپس برنامه های هنری و فرهنگی در این شب داریم، موسیقی، رقص. روز یکشنبه را ما بیشتر به گزارش وضع کنونی و جمع بندی از سمینار اختصاص داده ایم و احتمالا مشخص کردن سمینار بعدی که کجا و به چه شکل و در چه تاریخی برگزار خواهد شد. همینطور احتمالا گزارشی از بچه های زندان، از سال ۶۷، خواهیم داشت. گزارشی از وضع امریکای لاتین داریم که تا بحال هیچ شکنجه گری در امریکای لاتین مجازات نشده و مسئله ی مجازات شکنجه گر کلا به عنوان یک بحث طرح می شود. و همچنین مسئولیت گروههای سیاسی در رابطه با زندانیان آزاد شده و شکنجه شده بحث و گفتگو خواهد شد.

ک.ق: خانم ارسنی، به نظر خودتان سمیناری که می خواهید برگزار کنید چه ویژگی هایی دارد؟ انتظار چه چیز جدیدی را می توانیم از آن داشته باشیم؟

مژده ارسنی: ویژگی سمینار کنونی این است که برای اولین بار توسط خود زندانی ها برگزار می شود و فکر می کنم در این رابطه سمینار نگاه دیگری به قضیه خواهد داشت. مسئله ی بعدی که به آن اشاره هم کردم، مسئله ی مستند سازی ست و در عین حال نگاه کارشناسانه به قضیه. ما سعی کرده ایم که این سمینار از یک سطح کارشناسانه ی خوبی برخوردار بشود و امیدواریم که در این راه موفق باشیم.

ک.ق: تا کنون به مشکل هایی برخورد کرده اید؟

مژده ارسنی: مهمترین مسئله ی ما مسئله ی مالی ست که، هیچ کمکی از نهادها، ارگانها دریافت نکرده ایم و حضور تعداد وسیعی از سخنرانان، هنرمندان و کارشناسانی که در این سمینار شرکت می کنند فقط بخاطر علاقه ی بی شائبه ی خود آنهاست به برپایی چنین سمیناری و در واقع ضرورتش را همواره همه احساس کرده اند و آنها همه با هزینه ی خودشان از کشورهای مختلف در سمینار شرکت می کنند. جا دارد که ما

اعتراض و کلای خانواده قربانیان به حکم قاتلان محفلی کرمان



متهمان که از آنان با نامهای محمدحمزه م، محمد ی، سلیمان ج، محمد س، چنگیز س و علی م یاد شده، در نیمه دوم سال ۱۳۸۱ پنج نفر با نامهای محمدرضا نژادملایری، شهره

نیکپور، جمیله امیراسماعیلی، مصیب افشاری و محسن کمالی را با استفاده از موقعیت خود به عنوان افراد بسیج دستگیر کرده و به قتل رسانده اند.

متهمان انگیزه خود از این قتلها را اجرای مجازات شرعی در مورد آنان اعلام کرده و گفته اند که قربانیان، افراد فاسدی بوده اند که بنابر شرع اسلام، مهدورالدم به شمار می روند، یعنی قتلشان واجب است.

دیوان عالی جمهوری اسلامی که تحت نفوذ رهبران روحانی تندرو قرار دارد، اقدام این افراد را به دلیل "مهدورالدم بودن مقتولان" قتل شبه عمد توجیه کرده است

قوه قضاییه جمهوری اسلامی در توجیه حکم محکومان پرونده موسوم به قتلهای محفلی کرمان اعلام کرده است که اتهام مفسد فی الارض از ابتدا در این پرونده مطرح نبوده و تصمیم دیوان عالی برای ابطال حکم اعدام قاتلان، به دلیل جلب رضایت از خانواده قربانیان، صحیح است.

جمال کریمی راد، سخنگوی قوه قضاییه، توضیح داد چگونه پنج نفر از شش متهم با دریافت عفو از اولیای دم فقط ناگزیر به پرداخت دیه و گذراندن بین ۲۸ تا ۱۵ سال زندان به دلیل "جنبه عمومی جرمشان" هستند. فقط یک نفر به قصاص محکوم شده که هنوز این حکم قابل تجدید نظر است. این درحالی است که دادگاه های اولیه دو بار این شش نفر را که از شبه نظامیان بسیج بوده اند، به دلیل اقدام خودسرانه در جایز دانستن ریختن خون قربانیان بخاطر آنچه دخالت در ترویج فساد می پنداشتند، به قصاص نفس محکوم کرده بود. اما دیوان عالی جمهوری اسلامی که تحت نفوذ رهبران روحانی تندرو قرار دارد، اقدام این افراد را به دلیل "مهدورالدم بودن مقتولان" قتل شبه عمد توجیه کرده است.

آقای کریمی راد توضیح نداد چگونه اکثر محکومان توانسته اند نظر مساعد اولیای دم را برای انصراف از حق قصاص به دست بیاورند، ولی مجید دوستعلی، قاضی این پرونده، در گفتگو با خبرنگاری دانشجویان ایران تاکید کرده است که اولیای دم، قاتلان اعضای خانواده شان را تحت فشار نبخشیده اند.

اما وی گفته است: "مساله مهم این است که وقتی رضایت در دفتر اسناد رسمی تنظیم شده و روی پرونده گذاشته شده است، ما دیگر نمی فهمیم که چه کار کرده اند که به رضایت رسیدند."

قاضی پرونده قتلهای محفلی کرمان عضویت محکومان در "پایگاه بسیج" را تایید کرده ولی گفته است: "این که کسی به آنها خط داده باشد که

مرکب چنین اعمالی شوند، اثبات نشده است. حتی دیدید فرمانده سپاه پاسداران کرمان هم در جلسه علنی دادگاه حضور یافت."

آقای دوستعلی با امتناع از پاسخگویی به این که آیا مساله افساد فی الارض در این پرونده مطرح بوده است، صرفاً گفت که رسیدگی به این مساله باید در دادگاه نخست صورت می گرفته است، نه دادگاه سوم که وی قاضی آن شده بود.

اما غلامعلی ریاحی، یکی از وکلای خانواده مقتولان، ضمن به زیر سوال بردن صلاحیت قاضی صادر کننده حکم گفته است که به دلیل اصرار دادگاه دوم بر اعدام محکومان، طبق اصول دادرسی، پرونده باید در "هیات عمومی جزایی دیوان عالی کشور مرکب از روسا و مستشاران کلیه شعب دیوان مطرح شود که به این نحو عمل نشده و دادگاه سوم در ماهیت، مبادرت به صدور حکم کرده است."

'اثبات بی گناهی کشته شدگان' مانند دو دادگاه قبل به ادعای مهدورالدم بودن مقتولان ترتیب اثر داده نشده و با متهمان به عنوان افراد جنایتکار برخورد شده است

با این حال، آقای ریاحی حکم دادگاه سوم را بخاطر بی گناه دانستن جان باختگان حایز اهمیت دانسته و به خبرگزاری دانشجویان ایران گفته است: "مانند دو دادگاه قبل به ادعای مهدورالدم بودن مقتولان ترتیب اثر داده نشده و با متهمان به عنوان افراد جنایتکار برخورد شده است."

این وکیل عقیده دارد با وجود گذشت برخی از خانواده قربانیان از قصاص، به دلیل تاثیر عمومی جرم محکومان در ایجاد وحشت در جامعه که به عنوان "مصادافی از قانون تشدید مجازات ربایندگان اشخاص تلقی می شود، سفت تعیین شده باید تا حد اعدام بالا می رفت و گذشت شکات نیز تاثیر چندانی بر تخفیف مجازاتها نداشت."

در مقابل، محمد صادق آل اسحاق، قاضی شعبه ۲۴ دیوان عالی ایران این واقعیت را قبول دارد که قتلهای محفلی کرمان به ناامنی جامعه دامن زده است، ولی می گوید در مورد برابری ایجاد این ناامنی با افساد فی الارض شبهه وجود داشته است.

آقای آل اسحاق کوشیده دامنه تاثیرگذاری جرم این محکومان را محدود جلوه دهد و گفته است: "در مواردی که قاتل یا قاتلان راجع به شخص یا گروه خاصی نظر نداشته باشند مثل سارق مسلحی که هرکس را که سر راهش قرار بگیرد، می کشد مسلماً محاربه و افساد صدق می کند، اما آنجا که چند نفر راجع به عده خاص نظر دارند و به عنوان مثال دو قبیله در یک شهر نسبت به یکدیگر نظر دارند، چون برای عموم ایجاد رعب و

بقیه در صفحه ۲۱

کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران

www.polpiran.com

کار کودکان



در سال ۱۹۸۹ میلادی سازمان ملل متحد کنوانسیون حقوق کودک را به تصویب رساند. بیش از ۱۳۰ کشور جهان تا کنون این کنوانسیون را امضا کرده اند. در سال ۲۰۰۲ میلادی اولین روز جهانی

منع کار کودکان برگزار شد و از آن پس قرار شد تا روز دوازدهم ژوئن، روز جهانی منع کار کودکان نام گذاری شود و جهانیان در این روز به این معضل پیچیده جهانی بپردازند و از حقوق کودکان محروم در سراسر جهان پشتیبانی کنند. سازمان ملل متحد روز دوازدهم ماه ژوئن را روز جهانی منع کار کودکان نامیده است. در این روز مردم جهان به یاد کودکانی خواهند بود که در شرایطی برده وار مجبور به کارهایی طاقت فرسایند، تحت ستم قرار می گیرند، به تن فروشی می پردازند و یا به دیگر کارهای غیرقانونی مجبور می شوند. آمارهای تقریبی موجود نشانگر آنند که ۱۸۰ میلیون کودک در سراسر جهان مجبور به انجام چنین کارهایی هستند.

بسیاری از موسسات خیراندیش در سراسر جهان هم و غم خود را به بهبود وضعیت کودکان اختصاص داده اند و بسیاری از این سازمان ها خواستار آنند تا کار غیرانسانی کودکان در سراسر جهان ممنوع و یا محدود شود، تا این نوباوگان و سازندگان فردای جوامع، زندگی انسانی بیابند و از بند استثمار رها گردند.

چندی پیش یونسف، صندوق اضطراری کودکان سازمان ملل متحد در لندن گزارشی را منتشر کرد که در آن آمده است، در سراسر جهان از هر دو کودک، یکی مجبور به کار اجباری ست، تحت فشار است و خودفروشی می کند. در این گزارش آمده است که در سراسر جهان ۳۵۲ میلیون کودک و نوجوان در سنین بین پنج تا هفده سال، کار می کنند.

یونسف دلیل کار کودکان را در مرحله ی نخست فقر می داند. و به همین جهت است که بسیاری از سازمان های مدافع حقوق کودکان بر این نظرند که سازمان ملل متحد باید مبارزه با فقر را با مبارزه علیه کار کودکان ادغام کند و از این طریق به کاهش این مشکل یاری رساند، زیرا ازدیاد فقر رابطه ی مستقیمی با افزایش کودکان جهان دارد.

در بسیاری از کشورهای بسیار فقیر، شمار کودکان و نوجوانان حتی تا ۵۰ درصد جمعیت هم می رسد. دیوید بال، رئیس بخش اجرایی یونسف در انگلستان اعلام می کند که تنها با مبارزه علیه فقر در سراسر جهان می توان به استعمار کودکان پایان داد. او ادامه می دهد که یک میلیارد کودک در سراسر جهان در تنگدستی و فقر به سر می برند و به نظر نمی رسد که در سال های آینده هم وضعیت این فقیران نونهال بهبود یابد.

دیوید بال با استناد بر آمار می گوید، تا سال ۲۰۱۳ میلادی، فقط نیمی از کودکان آفریقا این امکان را خواهند یافت تا مدرسه ابتدایی را به پایان برسانند.

کلاوس هایدل، هماهنگ کننده ی شبکه ای از سازمان های غیر دولتی در آلمان که به امور کار کودکان در سراسر جهان می پردازند، در مورد تعریف کار کودکان می گوید:

”به نظر من منطقی ست اگر بگوئیم، هر کاری که به حقوق بنیادین کودکان خدشه وارد کند، برای کودکان مناسب نیست و باید ممنوع شود.“ باید گفت که کودکان در تمام شاخه های اقتصادی جهان فعالند و به ندرت می توان حوزه ای را یافت که کودکان در آنها فعالیت نداشته باشند. بر مبنای اطلاعات منتشر شده از سوی سازمان بین المللی کار ILO، بیشتر کودکان شاغل در بخش هایی از اقتصاد مشغول به کارند که در آنها نه قراردادی وجود دارد و نه تأمین اجتماعی. آنها مثلاً یا در زمین های کشاورزی به همراه پدر و مادرشان کار می کنند، یا در کارخانه ها به صورت غیر رسمی مشغولند و یا در خانه ی ثروتمندان کلفتی و نوکری می کنند.

چهار نفر از هر پنج کودک کارگر حقوقی مناسب کارش دریافت نمی کند. اما بعضی کارها، مثلاً کار در معدن، آن قدر برای کودکان طاقت فرسایند که عواقب بسیار وخیمی در رشد آینده آنها به همراه دارند. در چنین شرایطی ست که سازمان بین المللی کار ILO، خواستار ممنوعیت کار کودکان در معادن و سنگ بری ها شده است. این مجمع وابسته به سازمان ملل متحد در بیانیه ای تأکید می کند که کار در معادن از خطرناک ترین کارها برای کودکان است و در همین رابطه از دولت ها، سندیکاهای کارگری و کارفرمایان می خواهد تا در ده سال آینده این خشن ترین کار را برای کودکان ممنوع اعلام کنند.

سازمان بین المللی کار شمار کودکان پنج تا هفده ساله ای را که در سراسر جهان در معادن و سنگبری ها کار می کنند دست کم یک میلیون نفر ارزیابی می کند. و گفتنی ست که بیشتر این کودکان در معادن کوچکی در آفریقا، آمریکای جنوبی و آسیا مشغول به کارند. در معدنی که از طرف چند خانواده و یا اهالی یک دهکده مورد استفاده قرار می گیرند و دارای هیچ گونه امکانات ایمنی نیستند.

کلاوس هایدل، در مورد کار کودکان در قاره های مختلف جهان می گوید: ”بیشترین تعداد کودکانی که کار می کنند در آسیا به سر می برند، بخصوص در جنوب این قاره. در بعضی از کشورها به خاطر ساختار اقتصادی - اجتماعی آنها، این بچه ها مجبور به تن دادن به پست ترین کارهای موجود می شوند. مثلاً در هند و نپال، سیستم سنتی کاستی یکی از مهم ترین دلایل کار کودکان است. اما در آفریقا هم تعداد این

مرگ تدریجی دکتر ناصر زرافشان و مسئولیت دبیر کل سازمان ملل متحد



کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران
Committee for the Defense of Human Rights in Iran

آقای کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل متحد

همانطور که مستحضر هستید آقای دکتر ناصر زرافشان وکیل بلند پایه خانواده های مقتولین سیاسی (قتلهای زنجیره ای) به جرم انجام وظیفه و دفاع از موکلان خود به ۵ سال زندان و ۷۰ ضربه شلاق محکوم شده است. همزمان با محکومیت این وکیل شریف و آزادیخواه، کلیه نهادهای مستقل بین المللی دفاع از حقوق بشر نسبت به محکومیت نامبرده بشدت اعتراض کردند. انتظار میرفت که در شصت و یکمین نشست اعضای کمیسیون حقوق بشر که وظیفه اش نظارت بر رعایت حقوق بشر در سراسر جهان بویژه رژیم هائی که دارای نظام استبدادی و توتالیتر از جمله رژیم جمهوری اسلامی ایران هستند، نه تنها معترض محکومیت دکتر ناصر زرافشان گردند بلکه بطور کلی رژیم جمهوری اسلامی را به سبب نقض فاحش و زیر پا گذاشتن مداوم حقوق اولیه بشر محکوم نمایند.

آقای کوفی عنان

همانطور که شما در اجلاس شش هفته ای کمیسیون حقوق بشر در ژنو بدرستی اشاره نمودید، اعضای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به خاطر ملاحظات سیاسی و بویژه اقتصادی به نقض حقوق بشر بی اعتناء میباشند و به گفته جنابعالی بی اعتنائی این کمیسیون که دارای سابقه ۶۰ ساله است (از سال ۱۹۴۶ تا کنون) در مورد نقض حقوق بشر نه تنها اعتماد مردم سراسر دنیا بویژه مردم ایران را نسبت به سازمان ملل متحد سلب کرده است بلکه باعث بی اعتباری کل سازمان ملل متحد شده است.

آقای کوفی عنان

حال که اعضای کمیسیون حقوق بشر به دنبال تامین منافع کشورهای متبوع خود هستند از شما به عنوان دبیر کل سازمان ملل مصرانه خواسته میشود که نسبت به وضعیت ناگوار دکتر ناصر زرافشان که تاکنون به مدت ۳ سال است که در زندانهای مخوف رژیم جمهوری اسلامی بسر میرود و اخیراً ایشان دست به اعتصاب غذای نامحدود زده اند، واکنش نشان دهید و با ابزارهای قانونی که در اختیار دارید در آزادی دکتر ناصر زرافشان اقدام نمائید.

آقای دبیر کل سازمان ملل متحد

همانطور که در نامه آقای دکتر ناصر زرافشان آمده است:

... "از آنجا که برای احقاق طبیعی ترین و ابتدائی ترین حقوق خود، وسیله دیگری جزء جان خویش در اختیار ندارم، از روز سه شنبه ۱۷

کودکان کم نیستند. در این قاره هر چه وضعیت اقتصادی مردم بدتر می شود، میزان کار کودکان افزایش می یابد."

در دهه نود میلادی در کشور آلمان سازمان هایی تشکیل شدند و به اقداماتی علیه کار کودکان در کارخانه های قالی بافی در هند دست زدند. مهم ترین این سازمان ها "روگمارک" بود که از همکاری اعضای این سازمان با تولید کنندگان و تاجران قالی در هند تشکیل شده بود. به خاطر فعالیت های بسیار اعضای این سازمان، موفقیت های بزرگی حاصل گشت. سدا تولید کننده و صادر کننده قالی در هند و نپال موافقت کردند، فقط در صورت بستن قرارداد کار با کارکنان خود همکاری کنند، هیچ کارگری را که سنش زیر ۱۴ سال است استخدام نکنند، حداقل حقوق برای کارکنان معین سازند و حاضر باشند قرارداد کارگران خود را در اختیار بازرسان قرار دهند. قرار بر آن شد تا تولید کنندگان قالی ۰،۲۵ درصد قیمت صادرات و همچنین تاجران نیز یک درصد این قیمت را به سازمان روگمارک بپردازند.

روگمارک با این درآمد، بازرسانی غیروابسته را استخدام کرد تا به نظارت به شرایط حاکم در قالی بافی ها و استخدام قالی بافان بپردازند. این سازمان همچنین از پول به دست آورده، آموزش کودکان کارگر را نیز مهیا ساخت.

سازمان روگمارک در عوض این همکاری تولید کنندگان و تاجران قالی، بر همه ی قالی های همکاران با این سازمان مارکی می زد با این محتوی، که قالی یاد شده را کودکان نافته اند و شرایط استخدامی در قالی بافی عادلانه بوده است.

البته این سازمان توانست به این ترتیب به هدف دلخواه خود برسد، اما این اقدام که در بخش قالی بافی ثمر بخش بود، ضرورتاً نمی توانست در بخش های دیگر اقتصادی هم مفید واقع شود، زیرا بر طبق آمار، در سطح جهان فقط کمتر از ۵ درصد کودکان در بخش صادرات کالاها کار می کنند و تغییراتی در این زمینه، اگرچه بسیار مفید است، نمی تواند تاثیری قاطع بر حل این معضل جهانی باشد.

نکته دیگری که در مورد کار کودکان از اهمیت بسیاری برخوردار است، این است که در بسیاری از مناطق جهان، سازمان های مدافع حقوق کودکان بر این نظرند که منع کار کودکان در سراسر جهان در کوتاه مدت و برای همه ی بخش های اقتصادی عملی نیست، پس باید قبول کرد که کودکان در بخش های اقتصادی خاصی کار کنند و سعی کرد تا در چنین شرایطی تسهیلات بیشتری برای شان مهیا گردد.

کلاوس هایدل در تایید این نظرگاه که بعضی مخالف آنند می گوید:

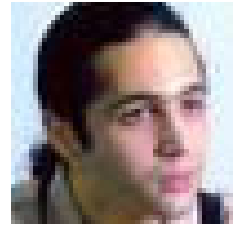
"نمونه ای می آورم از یک پسر بچه ی شش ساله که در هند در یک سنگتراشی کار می کند و مورد استثمار شدید برده وار قرار دارد. شرایط

بقیه در صفحه ۱۳

بقیه در صفحه ۱۸

سهیل آصفی

۱۸ تیر کارگری در ایران



خوزه سومایو، مدیرکل سازمان جهانی کار [آی. ال. او] اخیراً، در سفری کم سابقه وارد ایران شد. از قرار معلوم، آنچه در سفر اخیر مدیرکل سازمان جهانی کار به ایران، در صدر مذاکرات او با مقامات کشور قرار گرفته، اصلاح فصل ۶ قانون کار و تشکیل سندیکاهای کارگری بوده است. با ورود این شخصیت سازمان جهانی کار، از ایران خواسته شده تا پیش زمینه های الحاق به مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ را که مربوط به آزادی تشکل ها و حق مذاکره دسته جمعی است، مهیا کند.

اما این سفر، خالی از کمی و کاستی نبوده است. چراکه به رغم اظهارات صریح و تأکید سومایو مبنی بر ضرورت حضور نمایندگان واقعی کارگران و کارفرمایان ایران در این مذاکرات، هنوز نمایندگان واقعی کارگران و سندیکالیست های ایرانی رو در روی مدیرکل سازمان بین المللی کار ننشسته اند. گویا سومایو تا کنون، تنها با مسوولین تشکل هایی چون "خانه کارگر" ملاقات کرده است. نشست سه جانبه، که در آن به خبرنگاران، اجازه ورود به جلسه داده نشد، آن هم با توجیه نبود فضای کافی. سومایو در دیدار با مقامات کشور، درباره مسایل مختلف از جمله قوانین سخت استخدام داریم که منجر به توسعه قراردادهای موقت شده، و همچنین نبود امنیت شغلی و آثار جهانی شدن بر اقتصادهای ملی بحث و تبادل نظر کرده است.

از دید بسیاری از ناظران، این سفر با توجه به بالا گرفتن دوباره موج سندیکا خواهی در ایران با پیشگامی "سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه"، می تواند در ترسیم چشم اندازی متفاوت، نسبت به آنچه در گذشته رفته است، عمل کند.

تکاپوی دوباره، آهسته و پیوسته

در اول ماه مه سال ۱۳۸۰، سندیکا خواهی جانی دیگر می گیرد. فعالین سندیکایی شرکت واحد پیشگام می شوند.

از مددی یکی از اعضای هیأت مؤسس سندیکای شرکت واحد می پرسیم که چطور این حرکت، پیش و بیش از هر جا در این سندیکا تبلور پیدا کرد؟ می گوید: "به دلیل فراگیر بودن و آمادگی افکار عمومی شرکت واحد". حرکت از کجا آغاز شد؟ "با بساط محقری شروع کردیم. جایی نداشتیم. از سندیکای نانوایان تقاضا شد که مکانشان را در اختیار ما بگذارند. از اردیبهشت ۸۳ حرکت شروع شد. هسته کوچکی بود... تعدادی بر اثر فشارها و جوی که برای ما ساخته اند پس زدند... و آنها که ماندند از همراهان، از ده انگشت دست کمتر بودند. با بسیاری از این

افراد برخوردارهایی می شد، مانند قطع کردن اضافه کار، جابه جا کردن محل کار."

ظاهراً در ماههای پایانی سال ۸۳، فشارهای وارد بر سندیکا سیر صعودی به خود می گیرد. تحولات کارگری شرکت واحد، مشخصاً از نیمه دوم سال ۸۳، متعاقب با جای گیری کامل تیم محمود احمدی نژاد در شهرداری تهران، دستخوش بحران هایی جدی تر از گذشته شده است.

تابلوی سندیکا بالا می رود!

فعالین هیأت مؤسس که پیش از این برای رییس جمهور نامه ای نوشته بودند تا به شکایاتشان رسیدگی شود، توسط نامه محمد خاتمی، و دفتر شکایت های مردمی او به وزارت کار ارجاع داده می شوند. جالب ترین بخش موضوع استفاده از واژه ممنوعه "سندیکا" در نامه رییس جمهور است. در این بین دو حرکت سندیکایی هیأت مؤسس نیز تأمل برانگیز است. اول آن که هیأت مؤسس در تلاشی پیگیر، نامه نگاری به سازمان بازرسی و... بالاخره مدیرعامل را وادار می کنند که ماهی ۱۲ هزار تومان کارگران را در فیش های حقوقی آنها درج کرده و بپردازند. رقمی بالغ بر ۲۳۰ میلیون تومان برای نزدیک به ۱۷ هزار کارگر.

حرکت دیگر مربوط به زمانی است که زمزمه افزایش ۱۴ درصدی حقوق کارگران، به تحقق نپیوسته بود. عدم پرداخت عیدی ها در موعد مقرر زمینه حرکت را مهیا می کند. "دوستان سندیکایی ما که در جلسات سندیکایی ما شرکت کرده بودند این جسارت را پیدا کرده بودند که پیگیر مسائل صنفی خود باشند."

در آخرین پنجشنبه سال ۱۳۸۳، حرکت اعتراضی گسترده ای از سوی رانندگان شرکت واحد به شکل تأخیر در خروج اتوبوس ها از توقفگاه ها و بعداز ظهر همان روز عدم حرکت اتوبوس ها از پارک سوار میدان آزادی جامه عمل می پوشد. درست در روز آخر سال ۱۳۸۳، با صدور اطلاعیه ای از سوی مدیریت شرکت واحد، خواست کارگران پذیرفته می شود. در اردیبهشت ۱۳۸۴، اعضای هیأت مؤسس به وزارت کار مراجعه می کنند، و اعلام می کنند که خواهان تشکیل سندیکای خود هستند. معاونین وزارت کار با نمایندگان سندیکا ملاقات می کنند. نکته جالب توجه آنکه به گفته یکی از اعضای هیأت مؤسس، یکی از بالاترین معاونین وزارت کار به نماینده کارگران گفته است، اصلاً بستن سندیکا در ایران از اشتباهات تاریخی بوده است. نشست، با خیر و خوشی به پایان می رسد و قرار بر پیگیری گذاشته می شود. عصر همین روز با بودجه ای که به زحمت جمع آوری شده، هیأت مؤسسین سندیکا، جشن اول ماه مه را در سالن باختر، ضلع جنوبی میدان انقلاب، ابتدای خیابان کارگر برگزار می کنند.

جلسات کلاس های هیأت مؤسس سندیکا که در آغاز با ۱۰، ۱۱ نفر تشکیل می شد، در عرض کمتر از یک سال به صدها نفر می رسد.

زد. پنجه بکس داشتند. با چوب می زدند. یکدفعه، تیغ کشیدند، و می خواستند با تیغ زبان مرا که سخنرانی می کردم ببرند. یک لحظه سعید حجاریان به یاد آمد. زمانی که او را می خواستند ترور کنند، فقط برای اینکه روی پنجه پا بلند شد، گلوله رفت در حنجره و گونه اش. زیر تیغ او، خودم را شل کردم و افتادم پایین. ولی نوک تیغ گرفت. خون پاشید. داد زدم: خدا... رفته بودم کنار پنجره، از پشت زدند، با سر رفتم توی پنجره. شیشه شکست و... سر و گلو و زبانم پاره شده بود... داد زدم ای خدا بیا ببین با این قرآن ها چه می کنند، قرآن را پاره کردند. عکس امام حسین را پاره کردند، اینها می گویند مسلمانند. به هر حال، ما برای شکایت اقدام کردیم. البته، دادیار شعبه چهارم ناحیه ۱۲ ما را راهنمای حقوقی کرد. شکایتمان را در شعبه ۸ ناحیه ۱۱ میدان منیریه، ثبت کردیم. دادیار این شعبه هم تاکنون برخورد مناسبی داشته است."

الف. م. که در زمان حمله داخل ساختمان نبوده و هنگام ورود به محل در خیابان مورد ضرب و شتم قرار گرفته، بخشی از روایت همکار خود را تکمیل می کند: "مدیریت شرکت واحد، برخی شوراها اسلامی شرکت واحد و خانه کارگر هماهنگ عمل کردند. دو تن از دوستان ما، برای فرار از دست مهاجمان خودشان را از پشت بام به منزل همسایه انداختند." ع. ح که در حادثه مورد ضرب و شتم قرار گرفته ضمن شرح و بسط روز واقعه می گوید: "زمانی که زد و خورد تمام شد، در مدت کوتاهی ۲۰ نیرو ریختند آنجا و همه آثار جرم را از بین بردند. شیشه آوردند، شیشه ها را انداختند و فاکتورش را به من دادند که برو پولش را پرداخت کن. کیف ها و پول های همه را بردند."

منصور اسانلو، عضو هیأت مؤسس سندیکای شرکت واحد، خوش سخن است و پر شور. تو را به یاد قهرمان های شاهکارهای ادبی کارگری می اندازد. می گوید، شما روشنفکران همیشه از ما عقبتر بوده اید. ما چیزی نداریم که از دست بدهیم... پدرش از سندیکالیست های کهنه کار شرکت نفت ایران بوده و بارها توسط ساواک رژیم پیشین مورد آزار و اذیت قرار گرفته است. جزئیات دیگری از حادثه را این گونه تعریف می کند: "بعد از حمله، به دوستانم گفتم نه بایستید جلوی آنها، نه درگیر شوید. ما با شهامتیم اما، مظلومیم. همه بنشینید روی زمین... وقتی حمله کردند، من دستم را پشتم گرفتم، گفتم سندیکایی خشونت نمی کند، هر کاری می خواهید بکنید. این ورودتان، طبق قانون تجاوز به عنف به یک ملک خصوصی است و حداقل سه سال زندان دارد. اگر کارگرید بنشینید، حرف بزنید. قرآن می گوید... من که این حرف ها را زدم، یورشگران عقب نشستند، گفتند این بابا، قرآن داره می خونه، حدیث می که یک دفعه حسن. ص سر کرده مهاجمان که دید با حرف های من بازی داره از دستش در می رود، داد زد "مرگ بر منافق"، زد تو پهلوی من و با کلت گذاشت در دهنم. یکی خرخره ام رو گرفت. یکی با مشت تو شکمم می

بقیه از صفحه ۱۶

خردار ۱۳۸۴ (۷ ژوئن ۲۰۰۵) دست به اعتصاب غذای نامحدود خواهم زد و این ماراتن مرگ را تا پایان ادامه خواهم داد، تا اگر هدف از رفتاری که با زندانیان مستقل میشود، مرگ تدریجی آنان در زندان بنحوی باشد که کسی مسئول آن تلقی نشود این دسیسه را بی اثر سازم و مسئولین آنها به روشنی در منظر و میدان دید جامعه و مردم قرار دهم.

کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران شما را به عنوان دبیر کل سازمان ملل متحد مستقیماً مورد خطاب قرار داده و مسئول دفاع از جان دکتر ناصر زرافشان در مقابل منظر و دید جامعه جهانی میشناسد و انتظار دارد که تا دیر نشده است اقدامات لازم را در این زمینه بعمل آورید.

کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران هجدهم خرداد ۱۳۸۴ (۸ ژوئن ۲۰۰۵)

حفظ روابط سیاسی - اقتصادی با ایران ، همکاری کرده و مانع از خروج اعضای سه تیم از اتریش نشده است.

در اواخر سال ۱۳۸۰، یکی از افسران سپاه پاسداران ، بنام ناصر تقی پور، اطلاعاتی در اختیار من (D) گذاشت. او از من خواست در صورت بروز هر اتفاقی برای او، این اطلاعات را منتشر کنم. دلیل این کار خود را چنین گفت: احتمال دارد توسط تشکیلات سپاه قدس - او خود یکی از افسران ارشد آن بود - ، به دلیل اختلافاتی که با فرماندهی سپاه پیدا کرده‌ام ، به دلیل « حفظ اسرار امنیتی نظام » ، تصفیه فیزیکی شوم. درک او صحیح بود. چرا که بعد از مدتی ، بهنگام غواصی در رود کارون ، به قتل رسید. عضو دیگر تیم، عسگری نیز در سال ۱۳۸۲، هنگام ورود به محل کار خود ، تیر خورد و کشته شد. گفتند: به دلیل بی‌احتیاطی دژبان هدف گلوله قرار گرفته است! تا این زمان ، امکان انتشار این اطلاعات را نیافته بودم. اینک آن را یافته‌ام، اینها را به شرح زیر انتشار می‌دهم:



در سال ۱۳۶۷ ، مأموریتی از سوی رئیس جمهوری وقت ، هاشمی رفسنجانی به سپاه قدس ابلاغ شد. زیرا عملیات برون مرزی بر عهده سپاه قدس بود. قبل از تشکیل « اطلاعات رهبری » ، مأموریتها ، پس از تصویب رهبری، توسط ریاست جمهوری ابلاغ می‌شدند. حتی پیش از رسیدن رفسنجانی به مقام ریاست جمهوری، بلحاظ آنکه جانشین فرمانده کل قوا بود، مأموریت‌ها از سوی او ابلاغ می‌شدند. هر مأموریت، از طریق فرمانده کل سپاه که محسن رضائی بود به فرمانده سپاه قدس ابلاغ می‌شد. موضوع این مأموریت حذف فیزیکی رهبران حزب دموکرات کردستان بود. علت آن خطرناک بودنشان برای جمهوری اسلامی بود. طرح عملیات ، یکی از اعضای ارشد سپاه قدس ، بنام حاج غفور بود. او اینک رئیس حراست صدا و سیمای جمهوری اسلامی است. بنا بر طرح، عملیات در دو مرحله می‌باید انجام می‌گرفت و انجام گرفت: در مرحله اول ، پیشنهاد گفتگو و رسیدن به توافقی بر سر مسئله کردستان، از سوی دولت به دکتر عبدالرحمن قاسملو، رهبر حزب دموکرات ، داده شد. در این مرحله می‌باید توافقی صوری انجام می‌گرفت. در مرحله دوم ، چند ماه بعد، می‌باید گفتگوها و توافق نهائی انجام و توافقنامه امضاء می‌شد. ترور رهبران حزب دموکرات کردستان در این مرحله می‌باید انجام می‌گرفت.

بقیه در صفحه ۲۱

نقش هاشمی رفسنجانی و احمدی نژاد

در قتل رهبران حزب دموکرات کردستان از زبان شاهد "D"



گزارشی که پیش رو دارید از متن آلمانی ترجمه شده است تا در اختیار دکتر پیتز پلس ، نماینده مجلس اتریش و از رهبران حزب سبزها، قرار گیرد. دکتر پلس کسی است که از زمان وقوع قتل‌های وین بطور پیگیر پیرامون آن تحقیق می‌کند. او همچنین عضو کمیسیون امنیت مجلس اتریش میباشد. دکتر پلس خواست تا لحظه عمل ، گزارش قتلها از زبان مأمور قتلها ، انتشار پیدا نکند، هم بخاطر پرهیز از خطر جانی و هم بلحاظ جلوگیری از اقدام پیشگیرانه رژیم ایران و مقامات اتریش. او ، باتفاق یک گروه تلویزیونی، به فرانسه آمد و در محل سکونت بنی صدر، با شاهد (D) بمدت ۲ ساعت ، سؤال و جواب کرد. او جواب‌ها را با تحقیقاتی که در اتریش انجام گرفته بودند، می‌سنجید. سرانجام گفت این شهادت نکات مبهم را رفع کرد و حالا می‌دانیم چگونه این قتلها سازمان داده شده‌اند و ایران و اتریش ، هر یک ، چه کرده‌اند. دکتر پلس در ۲۳ مه همان سال، در اتریش ، کنفرانس مطبوعاتی ترتیب داد و در آن از جمله گفت: " من هر کار که بتوانم می‌کنم تا تعقیب قضائی آمران و مأموران قتلها از سر گرفته شود. او شاهد جدید را « شاهد D » نامید و از زبان ناصر تقی پور گفت: دستور قتل از سوی هاشمی رفسنجانی و محسن رضائی داده شده است و احمدی نژاد تیم دوم ترور را تشکیل می‌داده است.

دو تن از آنان، اینک از طرف مافیای قدرت و ترور به دور دوم انتخاباتی (انتصاباتی) ریاست جمهوری رسیده‌اند. بنابراین در انتخابات ریاست جمهوری، رقابت میان تکنوگراهای میانه رو نیست، بلکه میان کسانی است که در قتل‌های سیاسی یا آمر(رفسنجانی) بوده‌اند و یا مباشر(احمد نژاد).

من (دکتر پلس) شهادت « شاهد D » را با مدارکی که در باره قتلها، از بایگانی پلیس بدست آورده‌ام، مقایسه کرده‌ام. نه تنها شهادت دقیق است بلکه واجد اطلاعات جدید و دقیقی است که تعقیب قضایی دو نامزد ریاست جمهوری و مأموران قتل را میسر می‌کنند. هویت شاهد را آقای بنی صدر ، رئیس جمهوری سابق ایران، تأیید کرده است. تقی پور برای « شاهد D » توضیح داده است که حکومت اتریش ، بخاطر

حملات در هاوانا، پایتخت کوبا در سال ۱۹۹۷ است که یک کشته برجای نهاد.

در روز بازداشت آقای کارپلس در آمریکا، فیدل کاسترو، رهبر کوبا، در یک راهپیمایی یک میلیونی شرکت کرد که طی آن تظاهرکنندگان خواستار تحویل وی شده بودند.

درخواست استرداد کارپلس دولت آمریکا را با مشکلی جدی مواجه ساخته است. لوئیس پوسادا کارپلس دو بار در دادگاه های ونزوئلا به اتهام مداخله در بمب گذاری هواپیمای کوبایی محاکمه و در هر دو مورد در ارتباط با این اتهام تبرئه شد. در سال ۱۹۸۵، هنگامی که پرونده آقای کارپلس در دادگاه تجدید نظر در ونزوئلا در دست بررسی بود، وی از این کشور گریخت. آقای کارپلس همواره دست داشتن در بمب گذاری در هواپیمای کوبایی را تکذیب کرده اما در مورد بمب گذاری های سال ۱۹۹۷ اظهار نظر قطعی نکرده است. در سال ۲۰۰۰ میلادی، دولت پاناما وی را در مورد اتهام برنامه ریزی برای ترور فیدل کاسترو هنگام سفر به این کشور مشمول عفو قرار داد.

این شهروند ونزوئلایی زاده کوبا گفته است که هدف او صرفاً مبارزه با رژیم دیکتاتوری فیدل کاسترو و بازگرداندن دموکراسی به کوبا بوده است و به همین جهت، بسیاری از مهاجران کوبایی تبار در آمریکا او را یک قهرمان ملی تلقی می کنند. حضور لوئیس پوسادا کارپلس در ایالات متحده مشکلی جدی را برای دولت آمریکا ایجاد کرده است زیرا از یک سو، پناه دادن به وی مغایر سیاست این کشور در مبارزه با تروریسم است و از سوی دیگر، استرداد وی به ونزوئلا ممکن است تحویل به کوبا و محاکمه و اعدام آقای کارپلس را در پی داشته باشد.

بقیه از صفحه ۵

اتفاق هرگز نخواهد افتاد و دلیل آن را حتماً خود جرد دایموند هم می داند. همان طور که در تحلیل جامعه نوردیک در گرینلند که در اواخر قرن ۱۵ میلادی سقوط کرد می گوید: «ارزش هایی که مردم تحت شرایط نامناسب شدیداً در حفظ آنها تعصب دارند، همان ارزش هایی است که بیشتر باعث بزرگ ترین پیروزی های آنها در برابر دشمنانشان شده است.» اگر این گفته وی را درست فرض کنیم، همان طور که مثال هایی که وی آورده صحت این گفته ها را ثابت می کند، می توانیم ارزش هایی که باعث پیروزی آمریکا در گذشته شده و ما اکنون به هر قیمتی حاضر به حفظ آنها هستیم را برشمریم. این ارزش ها عبارتند از: الف - سرمایه داری ب - فردگرایی ج - ملی گرایی د - عشق به تکنولوژی ه - انسان گرایی (به مفهوم سلطه جویی انسان بر طبیعت اطرافش). به جرأت می توان گفت که دست کشیدن از این ارزش ها، هر چقدر هم خطر پیش روی مان جدی و مخرب باشد، برای جامعه ما ممکن نیست و از این رو جلوگیری از فروپاشی امپراتوری ناممکن خواهد بود.

تهدید ونزوئلا به قطع رابطه با آمریکا



هوگو چاوز علناً از امکان قطع روابط سیاسی دولت خود با ایالات متحده سخن گفته است

هوگو چاوز، رئیس جمهوری ونزوئلا، تهدید کرده است که هرگاه ایالات متحده از استرداد یک شهروند کوبایی تبار ونزوئلایی به این کشور خودداری ورزد قطع روابط سیاسی با آمریکا را مورد بررسی قرار می دهد.

لوئیس پوسادا کارپلس، متولد کوبا که تابعیت ونزوئلایی دارد، متهم به دست داشتن در بمب گذاری در یک هواپیمای کوبایی و یک هتل در هاوانا، پایتخت کوبا، است، اما به طور غیرقانونی به آمریکا گریخته و دولت ونزوئلا خواستار استرداد وی بر اساس معاهده سال ۱۹۲۲ در مورد استرداد مجرمین با آمریکا شده است.

آقای کارپلس ۷۷ سال سن دارد و زمانی کارمند سابق سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا - سیا - بود اما اخیراً پس از ورود به خاک ایالات متحده به اتهام نقض مقررات مهاجرت در این کشور بازداشت شد.

بر اساس معاهده استرداد مجرمین بین ونزوئلا و ایالات متحده، دولت آمریکا شصت روز پس از درخواست بازگرداندن آقای کارپلس فرصت دارد تا به این درخواست عمل کند. رئیس جمهوری ونزوئلا در یک سخنرانی تلویزیونی گفته است که اگر آمریکا در این فرصت قانونی به استرداد لوئیس پوسادا کارپلس مبادرت نرزد، دولت وی ادامه روابط سیاسی با ایالات متحده را مورد بازنگری قرار خواهد داد. وی گفت از جمله این مساله مورد بررسی قرار خواهد گرفت که آیا داشتن سفارتخانه ونزوئلا در آمریکا و سفارتخانه آمریکا در ونزوئلا برای دو طرف سودی خواهد داشت؟ آقای چاوز گفت که بسیار دشوار است بتوان ادامه روابط سیاسی با دولتی را توجیه کرد که چنین با بی شرمی تروریست های بین المللی را پنهان می کند و به آنان پناه می دهد.

دولت آمریکا گفته است که آقای کارپلس را در اختیار هیچ کشوری که وی را به کوبا تحویل دهد قرار نخواهد داد.

دولت کوبا این شهروند ونزوئلایی را به بمب گذاری در یک هواپیمای مسافربری کوبایی در سال ۱۹۷۶ متهم می کند که در جریان آن، ۷۳ نفر کشته شدند و همچنین گفته است که آقای کارپلس مسئول یک رشته

بقیه از صفحه ۱۴

وحشت نمی‌کند و بقیه مردم در ترس و نگرانی نیستند، شدت افساد در حد مجازات اعدام نیست.

برخلاف این قاضی دیوان عالی ایران، نعمت احمدی، یکی دیگر از وکلای خانواده مقتولان، پرونده قتل‌های محفلی کرمان را به دلیل گسترش ارباب و خدشه وارد آوردن بر اعتبار نیروهای انتظامی دارای ابعاد ملی می‌داند.

وی به خبرگزاری دانشجویان ایران گفته است: " اقدام این افراد مصداق اخافه الناس (ترساندن مردم) و افساد فی الارض بوده و حتی اگر خانواده‌ها هم رضایت دهند، دقیقاً مصداق محارب و مفسد را دارند؛ زیرا علیه قوانین موضوعه مملکتی و امنیت یک شهر اقدام و در پوشش لباس بسیجی به بسیجیان توهین کردند و در پوشش لباس ماموران امنیتی، امنیت شهر را بهم زدند."

'ریشه کنی فساد'

متهمان که از آنان با نام‌های محمدحمزه م، محمد. ی، سلیمان ج، محمد س، چنگیز س و علی م یاد شده، در نیمه دوم سال ۱۳۸۱ پنج نفر با نام‌های محمدرضا نژادملایری، شهره نیکپور، جمیله امیراسماعیلی، مصیب افشاری و محسن کمالی را با استفاده از موقعیت خود به عنوان افراد بسیج دستگیر کرده و به قتل رسانده‌اند.

متهمان انگیزه خود از این قتل‌ها را اجرای مجازات شرعی در مورد آنان اعلام کرده و گفته‌اند که قربانیان، افراد فاسدی بوده‌اند که بنابر شرع اسلام، مهدورالدم به شمار می‌روند، یعنی قتلشان واجب است.

محمدحمزه م، که محکوم به آدم ربایی، سرقت، ارتباط نامشروع و تخریب و تحریک یک دستگاه خودرو شده، انگیزه خود را اصلاح جامعه اعلام کرده و گفته است: "افرادی که دستگیر کردیم، مهدورالدم و لایق قتل بودند". محکومان علیه قوانین مملکتی و امنیت یک شهر اقدام و در پوشش لباس بسیجی به بسیجیان توهین کردند و در پوشش لباس ماموران امنیتی، امنیت شهر را بهم زدند

وی اتهام سرقت را نپذیرفته، چون معتقد بود "آنچه از قربانیان می‌ستانده، از لحاظ شرعی مباح بوده است."

محمد حمزه م در توضیح انگیزه خود و همدستانش در دادگاه اعلام کرده است: "افرادی که کشتیم بارها دستگیر و به مراجع قضایی تحویل داده شده بودند اما با جرمی کوچک، مجازات و سپس آزاد می‌شدند."

وی مقتولان را افراد سابقه دار دانسته و گفته است: "آنها حین ارتکاب جرم دستگیر شدند و ماندن آنان باعث اشاعه فساد و فحشا بود."

یکی از افرادی که توانسته است از چنگ قاتلان جان سالم به در برد، گفته است علت این که این گروه وی را نکشته‌اند، این بوده است که سه بار استخاره کردند، اما هر سه بار استخاره خوب نیامد.

بقیه از صفحه ۱۹

چرا طرح دو مرحله بود و ترور در مرحله دوم می‌باید انجام می‌گرفت؟ زیرا می‌باید رژیم را طالب صلح و حل مسئله جلوه گر می‌ساخت و مخالفان حل مسئله کردستان را در معرض اتهام قرار می‌داد. سه تیم تشکیل شدند: ۱- تیم مذاکره کننده که حاج غفور، با نام مستعار امیر منصور بزرگیان، عضو آن و رابط با دو تیم ترور بود. ۲- دو تیم ترور، یکی مرکب از ناصر تقی پور و عسگری و دیگری به سرپرستی حمید احمدی نژاد. رابطه تیم اول به سفارت ایران در وین، احمدی نژاد شد. اسلحه را او از سفارت گرفت و به دو عضو تیم ترور داد.

برابر طرح، مذاکرات اول در ۲۸ و ۳۰ دسامبر ۱۹۸۸، در وین، پایتخت اتریش انجام گرفت. ۷ ماه بعد، در ژوئیه ۱۹۸۹، مذاکرات دوم، باز در وین بعمل آمد. ناصر تقی پور و عسگری، یک هفته پیش از تاریخ مذاکره، از طریق امارات متحده عربی، با گذرنامه‌های اروپائی، وارد اتریش می‌شوند. اسلحه و نیازمندیهای دیگر آنها را سفارت، توسط احمدی نژاد در اختیار آنها قرار می‌دهد. اطلاع در باره محل و ساعت مذاکره را حاج غفور به آنها اطلاع می‌دهد. هیأت کرد چندین بار زمان و محل مذاکره را تغییر دادند. این کار مشکلاتی را بار آورد. تیم ترور از هیأت مذاکره کننده خواست تا ممکن است زمان گفتگو را طولانی کند."

بقیه از صفحه ۵

های معمولی، کسانی که جرمشان اعتیاد، دزدی یا نمی دانم انواع و اقسام خلافکاری ست، ما می بینیم که بیرون می آیند و از مرخصی استفاده می کنند، از استعلاجی استفاده می کنند، دانشگاهشان را می روند، یعنی همه نوع استفاده ای دارند، ولی برای کسی که محکم ایستاده برای عقایدش و سرسختانه ایستاده و به اینها تمکین نمی کند، من فکر می کنم همین است که در واقع هیچ جوابی برایش ندارند و حتا از یک مرخصی استعلاجی دریغ می کنند. من شنیده ام که آقای گنجی هم حالشان خیلی وخیم است. خانواده شان خیلی نگران بوده اند و دیروز شایعاتی در این زمینه بود. آنها هم با ما تماس داشتند و بهرحال معلوم بود که خیلی نگران هستند، نگران سلامتشان، جانشان و من از جاهای مختلف، چه داخل و چه خارج تلفن های متعددی داشته ام که بیشتر خواهان سلامت این عزیزان هستند و می خواهند که اعتصاب غذای شان را بشکنند، ولی همسر من همچنان پایداری دارد و اعلام کرده که بهیچ عنوان اعتصاب غذایی را نمی شکنند، تا به خواسته هایش عمل نشود.

ب.پ: خانم زرافشان، اگر تجمع فردا هم نتیجه بخش نبود، چه اقدام دیگری خواهید کرد؟

هما زرافشان: ما چشمان به جامعه ی جهانی هم هست. فکر می کنم که همراهی، همدلی و انعکاس وقایع اینجا و کمک نهادهای حقوق بشری می تواند به این فجایع خاتمه دهد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد

مصوبه دهم دسامبر، ۱۹۴۸

مقدمه:



از آنجا که شناسائی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و

صلح را در جهان تشکیل میدهد،

از آنجا که عدم شناسائی و تحقیر حقوق منتهی به اعمال وحشیانه ای گردیده است که روح بشریت را به عصیان واداشته و ظهور دنیائی که در آن افراد بشر در بیان و عقیده، آزاد و از ترس و فقر فارغ باشند به عنوان بالاترین آمال بشر اعلام شده است،

از آنجا که اساسا حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به عنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نگردد، از آنجا که اساسا لازم است توسعه روابط دوستانه بین ملل را مورد تشویق قرار داد،

از آنجا که مردم ملل متحد، ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجددا در منشور اعلام کرده اند و تصمیم راسخ گرفته اند که به پیشرفت اجتماعی کمک کنند و در محیطی آزادتر وضع زندگی بهتری بوجود آورند، از آنجا که دول عضو متعهد شده اند که احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادیهای اساسی را با همکاری سازمان ملل متحد تامین کنند،

از آنجا که حسن تفاهم مشترکی نسبت به این حقوق و آزادیها برای اجرای کامل این تعهد، کمال اهمیت را دارد، مجمع عمومی این اعلامیه جهانی را آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل اعلام میکند تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع، این اعلامیه را دائما در مد نظر داشته باشند و مجاهدت کنند که بوسیله تعلیم و تربیت، احترام این حقوق و آزادیها توسعه یابد و با تدابیر تدریجی ملی و بین المللی، شناسائی و اجرای واقعی و حیاتی آنها چه در میان خود ملل عضو و چه در بین مردم کشورهای آنها که در قلمرو آنها می باشند تامین گردد.

ماده ۱

تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

ماده ۲

الف/ هر کس میتواند بدون هیچگونه تمایز مخصوصا از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین

ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، نسب یا هر موقعیت دیگر از تمام حقوق و کلیه آزادیهای که در اعلامیه حاضر ذکر شده است بهره مند گردد.

ب/ بعلاوه هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضائی یا بین المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد، خواه این کشور مستقل تحت قیمومت یا غیرخود مختار بوده یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد.

ماده ۳

هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

ماده ۴

احدی را نمیتوان در بردگی نگاهداشت و داد و ستد بردگان به هر شکلی که باشد ممنوع است.

ماده ۵

احدی را نمیتوان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.

ماده ۶

هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی او در همه جا به عنوان یک انسان در مقابل قانون شناخته شود.

ماده ۷

همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و بالسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و بر علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید بطور تساوی از حمایت قانون بهره مند شوند.

ماده ۸

در برابر اعمالی که حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار بدهد و آن حقوق به وسیله قانون اساسی یا قانون دیگری برای او شناخته شده باشد، هر کس حق رجوع موثر به محاکم ملی صالحه دارد.

ماده ۹

احدی را نمیتوان خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید نمود.

ماده ۱۰

هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش بوسیله دادگاه مستقل و بیطرفی منصفانه و علنا رسیدگی بشود و چنین دادگاهی در باره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزائی که به او توجه پیدا کرده باشد، اتخاذ تصمیم بنماید.

ماده ۱۱

الف/ هر کس که به بزه کاری متهم شده باشد بیگناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمینهای لازم برای دفاع او تامین شده باشد تقصیر او قانونا محرز گردد.

دینی است. هر کس میتواند از این حقوق منفردا یا مجتمعا بطور خصوصی یا بطور عمومی برخوردار باشد.

ماده ۱۹

هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آنست که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، با تمام وسائل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.

ماده ۲۰

الف/ هر کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت‌های مسالمت آمیز تشکیل دهد.

ب/ هیچکس را نمیتوان مجبور به شرکت در اجتماع کرد.

ماده ۲۱

الف/ هر کس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود، خواه مستقیما و خواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جوید.

ب/ هر کس حق دارد با تساوی شرایط به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید.

ج/ اساس و منشاء قدرت حکومت، اراده مردم است. این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و بطور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رای مخفی یا طریقه ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رای را تامین نماید.

ماده ۲۲

هر کس به عنوان عضو اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است بوسیله مساعی ملی و همکاری بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه مقام و نمو آزادانه شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منافع هر کشور به دست آورد.

ماده ۲۳

الف/ هر کس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب نماید، شرایط منصفانه و رضایت بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد.

ب/ همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی، اجرت مساوی دریافت دارند.

ج/ هر کس که کار میکند به مزد منصفانه و رضایت بخشی ذیحق میشود که زندگی او و خانواده اش را موافق شئون انسانی تامین کند و آن را در صورت لزوم با هر نوع وسائل دیگر حمایت اجتماعی، تکمیل نماید.

د/ هر کس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه ها نیز شرکت کند.

ماده ۲۴

ب/ هیچکس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین المللی جرم بدان تعلق میگرفت در باره احدی اعمال نخواهد شد.

ماده ۱۲

احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هر کس حق دارد که در مقابل اینگونه مداخلات و حملات مورد حمایت قانون قرار گیرد.

ماده ۱۳

الف/ هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید.

ب/ هر کس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک نماید یا به کشور خود باز گردد.

ماده ۱۴

الف/ هر کس حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار، پناهگاهی جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند.

ب/ در موردی که تعقیب واقعا مبتنی به جرم عمومی و غیر سیاسی یا رفتارهایی مخالف با اصول و مقاصد ملل متحد باشد، نمیتوان از این حق استفاده نمود.

ماده ۱۵

الف/ هر کس حق دارد که دارای تابعیت باشد.

ب/ احدی را نمیتوان خودسرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.

ماده ۱۶

الف/ هر زن و یا مرد بالغی حق دارد بدون هیچگونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج دارای حقوق مساوی می باشند.

ب/ ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود.

ج/ خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره مند شود.

ماده ۱۷

الف/ هر شخص منفردا یا بطور اجتماع حق مالکیت دارد.

ب/ هیچکس را نمیتوان بدون مجوز قانونی از مالکیت محروم کرد.

ماده ۱۸

هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان میباشد و نیز شامل آزادی تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم

ب/ هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادیهای خود، فقط S تابع محدودیتهائی است که بوسیله قانون، منحصرأ به منظور تامین شناسائی و مراعات حقوق و آزادیهای دیگران و برای رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی، در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.

ج/ این حقوق و آزادیها، در هیچ موردی نمیتواند بر خلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا گردد.

ماده ۳۰

هیچیک از مقررات اعلامیه حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادیهای مندرج در این اعلامیه را از بین ببرد و یا در آن راه فعالیتی بنماید.

بقیه از صفحه ۲۷

این می تواند انجام دهد در این باره؟ شما این را چگونه می بینید؟

ج: شما می دانید ما نقش مهمی در انتخابات بازی کردیم. و ما برای حکومت عراق روشن کردیم که ما آماده ایم تا با آنها در مورد پیش نویس قانون اساسی همکاری کنیم. ما کارشناسانی آماده داریم تا رسیدن به توافق را میان آنها آسان کند، اگر آنها می خواهند ما چنین کاری کنیم. ما آماده ایم تا با آنها در باره همه پرسشی برای تأیید قانون اساسی و انتخابات پارلمانی بعد از آن همکاری کنیم. ما خواهان آنیم تا نقش خود را به طور کامل بازی کرده و اگر پیشامدها بگذارد برنامه و دستور کار خود را به نحو احسن و کامل انجام دهیم. اگر یک محیط امن و آرام ایجاد گردد، جامعه بین الملل و ما کار بسیار زیادی می تواند انجام دهد. خشونت دسترسی گسترده ما به همه مناطق و خاصه حومه شهرها را برای انجام کارهایی از نوع بهبود سازی و بازسازی و کارهای انسانی که ما معمولاً انجام می دهیم، بسیار سخت کرده است. حتی با وجود این ما توانسته ایم برخی کارها با کمک مشاوران و افراد روشن محلی انجام دهیم. ما به یک محیط امن نیاز داریم تا بتوانیم میزان تلاش خود را افزایش دهیم.

س: در مورد کشمکش و تنش بین سازمان ملل و ایالات متحده آیا شما خوش بینید که ما از سخت ترین مرحله آن گذشته ایم؟

ج: بلی من فکر می کنم ما از پیچ سخت گذشته ایم. همچنان که گفتیم ما با دولت خوب کار می کنیم و من براین باورم که با کنگره نیز رابطه می تواند بهتر گردد.

س: آیا ممکن است شما به کنگره روید و با آنها صحبت کنید؟

ج: ممکن است. س: سناتور کولمن می گوید شما آسیب رسانده اید و نمی توانید اصلاحات را در سازمان ملل انجام دهید. در باره او چه می گوئید؟ ج: مراقب باش و ببین.

هر کس حق استراحت و فراغت دارد و بخصوص به محدودیت معقول ساعات کار و مرخصیهای ادواری، با اخذ حقوق ذیحق می باشد.

ماده ۲۵

الف/ هر کس حق دارد که سطح زندگی او، سلامتی و رفاه خود و خانواده اش را از حیث خوراک و مسکن و مراقبتهای طبی و خدمات لازم اجتماعی تامین کند و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضاء، بیوگی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اراده او و وسائل امرار معاشش از دست رفته باشد از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار باشد.

ب/ مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت مخصوصی بهره مند شوند. کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بدون ازدواج به دنیا آمده باشند حق دارند که همه از یکنوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند.

ماده ۲۶

الف/ هر کس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره مند شود. آموزش و پرورش لاقول تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدائی و اساسی است باید مجانی باشد. آموزش ابتدائی اجباری است. آموزش حرفه ای باید عمومیت پیدا کند و آموزش عالی باید با شرایط تساوی کامل، به روی همه باز باشد تا همه، بنا به استعداد خود بتوانند از آن بهره مند گردند.

ب/ آموزش و پرورش باید به طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر کس را به حد اکمل رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادیهای بشر را تقویت کند. آموزش و پرورش باید حسن تفاهم، گذشت و احترام عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل و جمعیتهای نژادی یا مذهبی و همچنین توسعه فعالیتهای ملل متحد را در راه حفظ صلح، تسهیل نماید.

ج/ پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان خود نسبت به دیگران اولویت دارند.

ماده ۲۷

الف/ هر کس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع شرکت کند، از فنون و هنرها متمتع گردد و در پیشرفت علمی و فوائد آن سهیم باشد. ب/ هر کس حق دارد از حمایت منافع معنوی و مادی آثار علمی، فرهنگی یا هنری خود برخوردار شود.

ماده ۲۸

هر کس حق دارد برقراری نظمی را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین المللی، حقوق و آزادیهای را که در این اعلامیه ذکر گردیده است تامین کند و آنها را به مورد عمل بگذارد.

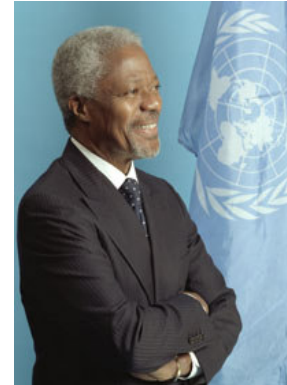
ماده ۲۹

الف/ هر کس در مقابل آن جامعه ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر سازد.

برگردان: همورس کیانی

عراق، ایران، برنامه "غذا در برابر نفت" و جان بولتون

در مصاحبه با کوفی عنان



مقدمه مترجم : هنگامیکه در سال ۱۹۹۷ کوفی عنان بنا به پیشنهاد دولت رئیس جمهور کلینتون - برای خلاص شدن از دست نامزدی دوباره پطرس غالی - برای دبیر کلی سازمان ملل انتخاب گشت ، فرض بر این بود که او دبیر کل محبوب آمریکایی خواهد بود. او حتی توانست در گفتگوهای خود

با سناتور جسی هلمز به برخی از اختلافات پایان داده و موافقت کنگره را با پرداخت یک میلیارد دلار از بدهی معوقه ایالات متحده به سازمان ملل بدست آورد. اما در سالهای اخیر با افزایش نفوذ نومحافظه کاران و دست راستی های افراطی و مذهبیون در سیاست دولت آمریکا ، به سان بسیاری از عرصه های دیگر در سیاست بین الملل و روابط بین دولت ها، تنش بین این سازمان و آن نیروها نیز دوباره بالا گرفته است و به سطح سیاست اجرایی ایالات متحده فرارویدیده است. در ماههای اخیر از سوی کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل و از دیگر سو سیاست ها و کارکرد سازمان ملل هدف انتقادات تند و تیزی از سوی نومحافظه کاران و برخی از نیروهای وابسته به جناح راست افراطی در ایالات متحده قرار گرفته است. البته ناگفته پیداست که این سازمان نیاز به اصلاحاتی متناسب با وضعیت کنونی روابط بین الملل دارد. سازمان ملل محصول نظام ایجاد شده بعد از جنگ جهانی دوم بوده است که آن نظام اکنون کاملاً دگرگون گشته است. اما به نظر می رسد نو محافظه کاران در جستجوی تسلط بی چون و چرا بر سازمان ملل و تبدیل رسمی آن به عامل اجرایی وزرات خارجه ایالات متحده هستند. کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل در مصاحبه ای با باربرا سلاوین از روزنامه "یو. اس. ا. تودی" به پرسش های او درباره عراق، ایران، رسوایی در برنامه "غذا در برابر نفت" سازمان ملل، و جان بولتون نماینده احتمالی و جنرال برانگیز ایالات متحده در سازمان ملل پاسخ گفته است. مشروح این مصاحبه در زیر آورده میشود

xxxxxxxx

سؤال : بگذار من نخست درباره جان بولتون پرسم . فکر می کنید آیا شما قادر به کار با او خواهید بود البته اگر او برای این کار در سنا تأیید

شود ، و آیا هیچ مزیتی در این است که سفیر ایالات متحده در سازمان ملل کسی باشد که در گذشته آنطور تند و تیز به این مؤسسه انتقاد می کرده است؟

پاسخ : ما ۱۹۱ سفیر در اینجا داریم و در خلال سالهای گذشته من موفق شده ام تا به طور مؤثری با همه آنها کار کنم . من با تمام سفرای پیشین ایالات متحده خوب کار کرده ام و مطمئن هستم قادر خواهم بود با بعدی نیز کار کنم.

س : آیا هرگز در خلال این دوره به استعفا اندیشیده ای ؟ آیا ممکن است شما باقی مانده دوره خود را تمام نکنید؟

ج : همچنان که به درستی گفتید این دوره سختی بوده است . من بسیار درباره سازمان اندیشه کرده ام. کارهای بسیارزادی است که ما باید انجام دهیم. من بسیار درباره برنامه نفت در برابر غذا ، درباره کمیسیون والکر و کارش ، و سیل حمله و انتقادات پیوسته بر علیه ما ، اندیشیده ام . بلی ، ما برخی اشتباهات داشته ایم. برخی ضعف های مدیریتی بوده است و ما آنها را جدی می گیریم. ما دریافت های کمیته را جدی گرفته و در حال دست زدن به اقداماتی هستیم تا آنها را تصحیح کنیم. در خلال این دوره خویشتن نگری و بررسی کارنامه سازمان ملل ، پرسش درباره نقش خود من نیز مطرح گشته و اینکه من چگونه می توانم به بهترین وجهی به سازمان ملل کمک کنم. البته هنگام بررسی همه راهها و گزینه ها ، هرفردی به استعفا نیز به عنوان یک گزینه می نگرد تا ببیند آیا کمکی خواهد کرد. در پایان من دیدم آن بسیار ساده تر است تا اینکه مسئولیت پذیرفته و به فشار خود برای انجام اصلاحات در اجلاس سران در سپتامبر آینده ادامه دهم.

س : برخی از کارکنان شما مطرح کرده اند که این یک فرصت استثنایی است تا بخاطر این رسوایی اینگونه مسائل را بررسی کرده و مورد توجه قرارداد و از دیگر سو فرصت خوبی است تا دوباره ایالات متحده را درگیر همکاری با سازمان ملل کرد. شما چگونه روابط بین ایالات متحده و سازمان ملل را ارزیابی می کنید؟ آیا فکر می کنید شکاف بعد از عراق برطرف شدنی است ؟

ج : من از زمانی که دبیر کل سازمان ملل بوده ام همواره با ایالات متحده کاملاً به خوبی کار کرده ام. این روابط در پی حوادثی که به جنگ عراق منجر گشت صدمه دید . این آسیب ها هنوز برجای خود باقی هستند ، اگر چه من با وزیر خارجه و خود رئیس جمهور به قدر کافی به خوبی کار می کنم. ما تلفنی گفتگو می کنیم ، با همدیگر دیدار می کنیم ، حتی اخیراً در مسکو با هم دیدار داشتیم. اما من فکر می کنم ما روابط خود با کنگره را بهتر کرده بودیم. به خاطر بیاور هنگامیکه من این مسئولیت را پذیرفتم، روزهایی که جسی هلمز بود ، ما توانستیم روابط را بهبود دهیم . من از آن می ترسم که دوباره این رابطه خراب شده باشد. و

س: آیا امیدوار هستی که بتوانی روشی را که قراردادها ترسیم می شوند طوری تغییر دهی تا مقامات عالی بیشتر در همراهی با شما کار کنند؟

ج: یکی از چیزهایی که ما در صدد انجام آن هستیم اصلاح رهیافت کنونی برای پیدا کردن و استخدام افراد ارشد است. ما آنرا بسیار بازتر و رقابتی تر کرده ایم. و من معتقدم اینکار اکنون به خوبی انجام شده است. اگرچه این شفافیت نیز نقاط ضعف خود را داراست به این معنی که بسیار زنان و مردان برجسته و شایسته ای هستند که نمی خواهند وارد یک جریان رقابتی شوند، اگر آنها موضوع را درک نکنند این می تواند یک وضعیت دشوار ایجاد کند. اما به هر حال اینها چیزهایی هستند که ما مورد بررسی داریم. دبیرکل باید توانایی آن را داشته باشد که بتواند بهترین ها را جذب کند و همینطور دستش باز باشد که آنها را کنار بگذارد.

س: آیا شما از ایجاد یک دفتر اصول اخلاقی و نظارت بر اجرای قانون در سازمان ملل پشتیبانی می کنید.

ج: کاملاً، در واقع ما داریم مکانیسم "آزیر خطر" را تقویت می کنیم. ما در حال ایجاد یک کمیته حسابرسی هستیم تا تضمین کند که مدیران با مسئولیت خود آشنا و بدان عمل می کنند. ما در این باره با تحقیق کامل و با همکاری یک شرکت خارجی عمل کردیم.

س: آنطور که من می فهم قواعد و ضابطه ها بیشتر مبهم هستند.

ج: ما هم ضوابط داریم و هم اصول و عرف داریم. ما باید از مجمع عمومی بخواهیم تا آنها را تغییر دهد. اما در بخشهایی من می توانم اختیارات خود را اعمال کنم و در آن بخش ها ما در حال اصلاح هستیم.

س: در خلال بحث های مربوط به تأیید جان بولتون بسیار در این باره سخن رفته است که انتصاب او برای انجام اصلاحات در سازمان ملل حیاتی است. با این وجود ما کشف کرده ایم که ایالات متحده در عمل هیچ پیشنهادی تا کنون در باره اصلاحات نداشته است. شما فکر می کنید دولت بوش واقعاً می خواهد درگیر این فرایند شود یا اینکه همه این بحث ها مجامله است؟

ج: هنگامیکه گزارش منتشر گشت، من هم با رئیس جمهور بوش و هم با وزیر خارجه رایس گفتگو کردم. رئیس جمهور خاطر نشان کرد که اصلاحات در سازمان ملل موضوع مهمی است. همچنین او گفت که ما هرچه را در گزارش آمده است دوست نداریم، اما ما از اصلاحات پشتیبانی میکنیم.

س: آیا شما هیچ اقدامی نیز دیده اید؟

ج: شماری از کشورها در حال مذاکره با هم هستند و بین خود گفتگو می کنند. در باره برخی موضوعات ایالات متحده به روشنی علاقه مندی خود را نشان داده است. مثلاً در باره موضوع کمیسیون حقوق بشر که من پیشنهاد داده ام از حالت کمیسیون بودن به ایجاد یک شورا تغییر یابد. اما بسیار موضوعات دیگر وجود دارد. همچنین من می دانم آنها در باره

لازم است تلاشهایمان را به کار گیریم تا آنها بهبود دهیم. افکار عمومی آمریکا علناً و به طور گسترده ای از ما پشتیبانی می کنند. آنان حتی سیل تفاسیر تند انتقادی از ما را به پرسش گرفتند. چیزی که مایه تأسف است آن است که در همه آن بحث ها و انتقادات، موضوع اصلی که هدف برنامه نفت در برنامه غذا بود گم شده و از آن سخن گفته نمی شود. نگرانی درباره مردم عراق، این نگرانی که اگر کسی به دنبال علائق و نیازهای آنان نمی رفت، همه تحریم ها فرو می ریخت. و این واقعیت که توزیع نیازمندیها بدست سازمان ملل به خوبی کار می کرد. کمک های سازمان تقریباً به هر خانه ای در عراق می رسید. ما کارت های توزیع را به عنوان یک پایه ای برای انتخابات به کار گرفته بودیم. برخی هنگام این گونه که منتقدین تفسیر می کنند ما را ناامید می کند، گویی صدام حسین گناهی ندارد و در کار دستکاری و خرابکاری در برنامه نبود و هنگامیکه شما مطبوعات ایالات متحده را می خوانید گویی همه نواقص در اثر کار سازمان ملل است و صدام و حکومتش هیچ نقشی نداشتند. من مثالی در این باره دارم و آن داستان خودم در جوانی در دبیرستان است، هنگامیکه یکی از استادان به کلاس وارد شده و یک ورقه پهن و بزرگ سفید روی نخته سیاه گذاشت و یک نقطه در گوشه سمت راست تخته سیاه گذارد و پرسید: "بچه ها چه می بینید؟" همه ما یک صدا فریاد زدیم، یک نقطه سیاه. آموزگار ایستاد و پرسید: "حتی یکی از شما آن ورقه بزرگ سفید را ندید، همه شما تنها نقطه سیاه را دیدید." او سپس ادامه داد تا ما با بیآموزد تا روی تصاویر بزرگتر متمرکز شویم، نه روی نقاط منفی کوچک. و در عراق و موضوع برنامه نفت در برابر غذا این اتفاق عیناً رخ داده است.

س: من می دانم شما تکذیب کرده اید که می دانستید پسر تان هنوز کارمند شرکت کوتکتا می باشد هنگامیکه آن کمپانی یک قرارداد با برنامه نفت در برابر غذا بست. هم اکنون رابطه شما با او چگونه است؟ او چرا با کمیسیون والکر همکاری نمی کند؟

ج: پسر، پسر است. من فرزند نام را بسیار دوست دارم. من پسر را دوست دارم. این حوادث برای من به عنوان یک پدر و یک دبیرکل بسیار دردناک بوده است. من به او اصرار کردم تا با کمیته همکاری کند. اما هنگامیکه وکیل او به او گفت که آنها هر چه را کمیته خواسته است به آنها داده اند، او تصمیم گرفت تا دیگر به آن کار ادامه ندهد. البته او یک مرد بیش از سی ساله است و اگر تصمیم بگیرد تا از گفته وکیلش پیروی کند، تصمیم خود اوست.

س: آیا او با هیچ اتهام قانونی اکنون روبروست؟

ج: البته نه. او تأکید دارد که او هیچ خلافی انجام نداده است. اما بررسی ها ادامه دارد و ما منتظریم ببینیم کمیته والکر چه دستاوردی دارد.

عنوان یک سازمان مدعی نیستیم که یک انحصار برای حل همه این مسائل داریم. اگر آنها در جای دیگر حل گردد ما آنرا تحسین می کنیم. س: یکی دوتا اتفاق در باره عراق بود که پیش از انتخابات ایالات متحده شما به خاطر آن در معرض انتقاد قرار گرفتید. یکی تفسیر شما در مصاحبه با بی بی سی بود که شما جنگ عراق را " غیر قانونی " خواندید. و دیگری نامه ای بود که شما فرستادید و بر خلاف حمله به فلوجه توصیه کردید. آیا اکنون از این مواضع متأسف هستید؟

ج: من بر آن نبودم تا در آن مصاحبه دکترین و ایده جدیدی مطرح کنم. موضع من پیش از آن مصاحبه این بود که حمله به عراق در وحدت و هماهنگی با شورای امنیت نبوده است. این یک موضعی بود که من مصرأ اعلام کرده بودم. همچنانکه در بازنگری آن گفتم، حمله به عراق در زمان مناسب صورت نگرفت، و البته من مصاحبه را به قصد گفتن این انجام نداده بودم. آن یک پاسخ به یک پرسش بود و بس. نامه من در باره فلوجه به قصد سازنده بودن نوشته شد و من صادقانه آن را نوشتم تا نگرانی خود را نشان داده و بی طرفی خود را حفظ کنم تا معلوم گردد من از هیچ طرفی در آن درگیری پشتیبانی نمی کنم. من می کوشم تا با وسواس خاصی بی طرف باقی بمانم.

س: با این وجود، موقعیت شما طوری است که به نظر می رسد آن کار ذاتاً غیر ممکن است. شما قرار است از طرف همه کشورهای جهان صحبت کنید، اما برخی هنگام ایالات متحده موضعی می گیرند که بقیه جهان از آن پشتیبانی نمی کند. چگونه یک فرد می تواند در این میدان مین دو لنگه سواری کرده و حرکت کند؟

ج: دبیر کل باید بتواند با همه دولت های عضو از جمله ایالات متحده کار کند، اما دبیر کل باید در همان حال بتواند از منشور دفاع کرده و نگران علائق همه اعضا باشد. بنابراین من می پذیرم که همیشه مواقعی خواهد بود که ایالات متحده هر چه را من می گویم یا انجام می دهم دوست نخواهد داشت، و همینطور سازمان نیز اینطور نیست که همیشه از کارهای ایالات متحده راضی و خشنود باشد. و در واقع در برخی گفتگوهای با پرزیدنت بوش، آنجا که اختلاف وجود داشته است، او روشن ساخته است که " کوفی شما باید وظیفه خود را انجام دهید و من نیز وظیفه خود را ". این نوع طرز تلقی به نظر من طرز تلقی مناسبی است برای بررسی ورهیاقت هنگام اختلاف ها. این واقعیت که اختلاف وجود دارد به این معنی نیست که ما نباید با هم کار کنیم. ما در مورد بیشتر چیزها موافقت داریم، اما موضوعاتی هست که ما در باره آنها اختلاف داریم و این جزو طبیعت شغل من است.

س: یک سؤال دیگر درباره عراق؛ آنجا هنوز میزان بسیار زیادی از خشونت وجود دارد. آیا جامعه بین المللی و سازمان ملل کاری بیشتر از

بقیه در صفحه ۲۴

خطوط راهنمایی که من در براره استفاده از زور پیشنهاد داده ام زیاد مشتاق و علاقه مند نیستند. نظر به اینکه آنها حداقل از عضویت یک کشور جدید در شورای امنیت پشتیبانی کرده اند، من فکر می کنم آنها در باره اصلاحات در شورای امنیت نیز نظر بازی و مثبتی دارند.

س: آن یک کشور ژاپن است؟

ج: اما ژاپن به تنهایی نمی تواند وارد شورا گردد. ما نیاز به اصلاح در شورا داریم تا از آن رهگذر ژاپن نیز بتواند وارد گردد.

س: بگذار من درباره موضوعاتی پرسش کنم که علاوه بر اصلاحات، در سازمان ملل مطرح هستند. عراق آشکارا یک موضوع ضربه زنده و پر کشمکش بود. اکنون ما ایران و کره شمالی را داریم. آیا شما فکر می کنید شورای امنیت مسیر مناسب برای حل و فصل مسائلی از این گونه اند؟

ج: تنش های پیرامون برنامه های اتمی ایران و کره اهمیت کنفرانس جاری جلوگیری از گسترش سلاحهای اتمی را کم رنگ و تضعیف کرده است. و همینطور نیاز به اینکه حکومت ها باید آنرا جدی بگیرند و رژیم حاکم بر این پیمان را تقویت سازند در سایه این تنش تضعیف گشته است. ان. پی. تی بیش از ۳۵ سال به ما خدمت کرده است. در باره موضوع ایران من امیدوارم آنها میز مذاکره را رها ن سازند و به گفتگوهای خود با " سه گانه " اتحادیه اروپا ادامه دهند و سرانجام پروتکل اضافی آژانس انرژی اتمی را امضاء کنند. اگر ما بتوانیم با ایران کار کنیم و آنها را وادار کنیم تا این موضوع را بپذیرند، ما یک گام اساسی واقعی به پیش برداشته ایم. از چیزهایی که من شنیده ام، اگر چه شایعاتی هست که آنها می خواهند گفتگوها را رها سازند، اما قطعی نیست. من در تماس با البرادعی و همچنین وزیر خارجه ایران - هنگامیکه او اینجا بود- بوده ام.

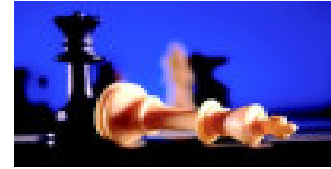
(عنان چون می خواست گفته های خود را در این باره روشن سازد روز شنبه زنگ زد و درخواست کرد این چند سطر به گفته هایش اضافه گردد- مصاحبه گر) : من بر این باور هستم اگر موضوع برنامه اتمی ایران به شورا ارجاع گردد، اعضا باید به خوبی و به دقت آگاه باشند که هر نوع تصمیمی آنها بگیرند موجب خواهد گشت تا یک پیشینه و روالی در سازمان ملل بنیان گردد. عمل کردن یا نکردن آنها یک تأثیر عظیم بر موارد مشابه آینده و همینطور تلاشهای ما برای تقویت این پیمان خواهد داشت.

س: کره شمالی چه؟

ج: آنها باید واقعاً بکوشند تا کره را به گفتگوهای شش جانبه باز گردانند. هر کسی که در گیر این موضوع است و من با صحبت کرده ام روی بازگرداندن کره به این گفتگوها به مثابه خودرو اصلی برای حل مسئله تکیه می کند. هر چیزی نباید به شورای امنیت کشیده شود. و ما به

کرک پاتریک سیل ترجمه: لطف الله میثمی

ویژگی های افول یک امپراتوری



کرک پاتریک در مقاله «
ویژگی های افول یک
امپراتوری» در یک تحقیق
علمی و تاریخی جالب دلایل
فروپاشی امپراتوری های

سابق را بررسی کرده است. در همین راستا وی روند امپراتوری آمریکا را نیز آنتروپیک و رو به افول می داند. وی در انتهای مقاله به تحقیقات جرد دایموند اشاره می کند که معتقد است؛ آمریکا می تواند از «تجربه محتوم» امپراتوری های گذشته بهره گیرد و راه افول و سقوط را طی نکند. ولی نویسنده مقاله برخلاف دایموند بر این باور است که آمریکا با پارادوکسی رودرو است که نمی تواند راه افول را نییاید. دلیل وی این است که آمریکا دارای ۵ ارزش بسیار بنیادی است که باعث عینیت یافتن آمریکا است، ولی از آن به بعد باعث افول آن خواهد شد و این درحالی است که مردم آمریکا حاضر به از دست دادن آن ارزش ها نیستند. این پنج ارزش عبارتند از: سرمایه داری، فردگرایی، ملی گرایی، عشق به تکنولوژی و انسان گرایی به مفهوم سلطه بر طبیعت. تنها یک دهه پس از مطرح شدن ایالات متحده به صورت یک امپراتوری جهانی و پذیرفته شدن آن توسط شرق و غرب و حتی سخن گفتن صریح در مورد این امپراتوری، نشانه های مختلفی از ناتوانی آن در ادامه حیاتش به چشم می خورد. حال به جرأت می توان در مورد فروپاشی آن به تأمل و بحث پرداخت. البته شکی نیست که محافظه کاران جدید که این روزها در واشینگتن به قدرت رسیده اند و تاکنون با خوشحالی از حکومت بلامنازع آمریکا پس از فروپاشی شوروی سخن گفته اند، از پذیرفتن افول و سقوط این امپراتوری سر باز زنند. همان طور که چشم خود را بر حقایق موجود در عراق، گوانتانامو و ابوغریب بسته اند. ولی به اعتقاد من لازم است که روند رو به افول سیستم ایالات متحده به طور جدی بررسی شود. روندی که نه تنها در نهایت باعث سقوط امپراتوری جهانی آن خواهد شد بلکه در داخل این کشور نیز تغییرات چشمگیری به وجود خواهد آورد. حقیقت این است که تمامی امپراتوری ها روزی سقوط خواهند کرد: سومری ها، بابلی ها، نینوا، آشور، ایران، مقدونیه، یونان، کارتاژ، روم، مالی، سونگای، مغول، خمر، اینکا، آزتک، اسپانیا، هلند، عثمانی، اتریش، فرانسه، بریتانیا و شوروی. خودتان هم می توانید به این فهرست چند نام دیگر نیز بیفزایید ولی واقعیت این است که تمام آنها بالاخره سقوط کردند و بیشترشان تنها در طول چند صد سال. دلایل سقوط آنها هم در واقع چندان پیچیده نیست. هر امپراتوری متشکل از یک سیستم حکومتی است که بنابر طبیعت ساختاری خود ناگزیر از تکرار اشتباهات پیشین

است و بی اختیار به دلیل گستردگی، پیچیدگی، دسترسی نداشتن به تمام قلمرو، اختلاف طبقاتی، همسان نبودن اجزا، سلطه جویی، طبقه بندی ارکان قدرت و نابرابری از کار بازخواهد ایستاد. در تحقیقات خودم در مورد تاریخ امپراتوری ها چهار دلیل اصلی برای توضیح علل سقوط آنها یافته ام. جرد دایموند (Jared Diamond) نیز در کتاب جدیدش با عنوان سقوط (Collapse) فهرستی از دلایل سقوط سیستم های اجتماعی را برشمرده که تا حدی با دلایل من همخوانی دارد. هر چند که وی در مورد سیستم های اجتماعی سخن می گوید و نه امپراتوری ها به طور اخص - اجازه دهید این دلایل را در اینجا در ارتباط با امپراتوری آمریکا برشمرم: -۱- تخریب منابع طبیعی: اغلب امپراتوری ها پس از به کارگیری بی رویه زمین و منابع آب که برای ادامه وجودشان حیاتی بود از بین رفتند. دلیل این تخریب ها اغلب چیزی جز کشت و زرع بی رویه نبوده است. امپراتوری ما نیز از این امر مستثنا نیست، هر چند که ابعاد وخیم و عوارض حمله ما به طبیعت هنوز آشکار نشده است. دانشمندان بر این عقیده اند که تمامی شاخص های اکولوژیک مهم در حال افول هستند و این روندی است که طی چند دهه گذشته نیز ادامه داشته است: فرسایش لایه های قابل کشت و زرع خاک، ماهیگیری بی رویه، از بین رفتن جنگل ها، کاهش منابع آب جاری و زیرزمینی، آلودگی های آب و خاک و هوا و غذا، شورشیدن خاک ها، افزایش جمعیت، مصرف بی رویه، کاهش ذخایر نفت و مواد معدنی، پیدایش بیماری های جدید و احیای بیماری های قدیمی، شرایط اقلیمی نامناسب، ذوب یخ های قطبی و افزایش سطح آب های آزاد، انقراض انواع و استفاده بیش از اندازه انسان از ظرفیت فتوسنتتیک کره زمین. در این رابطه ای.او.ویلسون زیست شناس دانشگاه هاروارد پس از مطالعات دقیق بر تأثیرات حیات انسان بر کره زمین می گوید: «رد پای انسان بر کره زمین بسیار بیشتر از حدی است که این سیاره قابلیت تحمل آن را داشته باشد و هر روز نیز بر تأثیرات مخرب حیات ما بر آن افزوده می شود.» یکی از طرح های مطالعاتی وزارت دفاع آمریکا در سال گذشته «تغییر ناگهانی اقلیم» را در دهه آینده محتمل دانسته و نتیجه آن را کاهش «فاجعه آمیز» منابع آب و انرژی، «درگیری و خرابی های» گسترده، وقوع جنگ هایی که صرفاً جهت «تضمین بقا» صورت می گیرد و «کاهش قابل توجهی» در توانایی کره زمین برای تحمل جمعیت کنونی برآورد کرده است. بدون شک شاید بتوان پایان امپراتوری کنونی را پایان تمدن به حساب آورد.

۲- افول اقتصادی: امپراتوری ها همواره متکی بر استفاده بیش از حد از منابع بوده اند، منابعی که معمولاً از مستعمره هایی بسیار دورتر از مرکز آنها تأمین می شدند و در نهایت هنگامی که به دلیل کمبود منابع دسترسی به آنها جز توسط شمار اندکی امکان پذیر نبود، سقوط می کردند. این دقیقاً همان راهی است که ما می پییمیم - برای نمونه پیش

کشورهای دیگر مسلماً اطلاعاتی در دست نیست). داشته و علاوه بر آن در ۱۵۳ کشور در تمام قاره ها به جز قطب جنوب حضور نظامی رسمی دارد و همچنین تقریباً دوازده ناو هواپیمابر در تمام اقیانوس های جهان. حال با توجه به این حقیقت که ایالات متحده تنها ۵ درصد از جمعیت جهان را به خود اختصاص داده است، می توان به گستردگی نظامی بیش از حد این امپراتوری پی برد و هم اکنون بوش «جنگ علیه تروریسم» را به جای جنگ علیه القاعده که راه حل قابل دسترس تری بود اعلام کرده است. تاکنون هزینه شبکه نظامی آمریکا فرونپاشیده، ولی همان طور که تجربه عراق نشان داد نیروی نظامی ما نتوانسته ملل دیگر را مجبور به اطاعت از ما و حفظ منابع مورد نیازمان سازد و همین طور که احساسات ضدآمریکایی در حال گسترش و وخیم تر شدن در کشورهای مسلمان، بخش وسیعی از اروپا و آسیا است و کشورهای زیادی هم از قبول «اصلاحات ساختاری» پیشنهادی سازمان های جهانی ما به رهبری صندوق بین المللی پول سر باز می زنند، می توان انتظار داشت که اجزای امپراتوری ما شروع به مقاومت علیه آمریکا کنند و حتی اگر نیاز باشد از توان نظامی استفاده کنند. این درحالی است که به رغم امیدهای پنتاگون برای توانایی در درگیر شدن در دو جنگ همزمان متوجه شده ایم که حتی توانایی انجام یک جنگ را نیز به خوبی نداریم.

۴- نارضایتی و اغتشاش داخلی: امپراتوری های سنتی معمولاً همان طور که در برابر حملات خارجی قرار دارند، ممکن است مورد نارضایتی و خشم داخلی نیز واقع شوند. البته میزان نارضایتی داخلی در آمریکا هنوز به نقطه شورش و ناآرامی نرسیده است که دلیل آن هم چیزی جز افزایش ترسی به نام ترس از امنیت کشور به علاوه ترکیب منحصر به فردی از مذهب، انواع سرگرمی، ورزش، تلویزیون، بازی های اینترنتی، مصرف گرای، مواد مخدر و مشروبات الکلی نیست. ترکیبی که به طور موثری باعث فرورفتن عامه مردم در رخوت شده است. ولی تاکتیک های به کار گرفته شده توسط بوش پسر، نشان از ترس دولت وی از بروز خشونت خانگی است تا حدی که برای جلوگیری از آن از یک سو بدنه گروه های حمایت از محیط زیست، حقوق شهروندی و گروه های پیشرو را نادیده گرفته است و همزمان از سوی دیگر حاضر به رشوه دادن به سران این گروه ها برای خواباندن سروصدای آنها است. مردم آمریکا متشکل از افرادی هستند که بنابر آمارگیری بنیاد گالوپ در سال ۲۰۰۴، ۶۱ درصدشان معتقد بودند که «مذهب تمامی یا بیشتر مشکلات دنیای امروز را پاسخگو خواهد بود». طبق آمار مشترک سی ان ان و تایم در سال ۲۰۰۲، ۵۹ درصد از آنها اعتقاد به نزدیک بودن آخرالزمان طبق پیش بینی کتاب مقدس دارند و هرگونه تهدید یا فاجعه ای را نشانه اراده خداوند می دانند. در عین حال نیز نمی توان پذیرفت که چنین جامعه ای

بقیه در صفحه ۵

بینی می شود که حداکثر میزان بهره برداری از منابع نفتی در یکی دو سال آینده رخ دهد - و سیستم اقتصادی ما مبتنی بر مصرف تولیدات دیگر ملت های جهان است (تولیدات داخلی آمریکا تنها ۱۳ درصد تولید ناخالص آن را تشکیل می دهند). در حال حاضر کسری تراز تجاری ما با دیگر کشورهای جهان به ۶۳۰ میلیارد دلار می رسد. (این رقم از سال ۱۹۹۳ تاکنون یک جهش باورنکردنی ۵۰۰ میلیارد دلاری داشته که ۱۸۰ میلیارد دلار آن پس از به روی کار آمدن جورج بوش بوده است) و برای پرداخت این هزینه باید هر روز حدود یک میلیارد دلار از دیگر کشورهای جهان به آمریکا وارد شود. این درحالی است که میزان درآمد آمریکا در سال گذشته از دیگر کشورهای جهان به نصف کاهش یافت. برطرف ساختن این کسری ممکن نیست. بخصوص وقتی که متوجه می شویم این کار بدون حمایت یک امپراتوری جهانی دیگر یعنی چین امکان پذیر نیست، آن هم از طریق ۸۳ میلیارد دلار وام به خزانه آمریکا. به همه اینها سیستم اقتصادی را اضافه کنیم که با حدود ۵۰۰ میلیارد دلار کسری بودجه فدرال دست و پنجه نرم می کند. کل بدهی ملی آمریکا در پاییز گذشته چیزی حدود ۷۰۴ تریلیون دلار بوده است. همچنین نباید فشار نیروهای نظامی کشور با حداقل هزینه سالانه ۵۳۰ میلیارد دلار را از نظر دور داشت که تازه این مبلغ شامل هزینه عملیات اطلاعاتی نظامی نمی شود، چرا که از این هزینه ها هیچ گونه اطلاعی در دست نیست. دیگران نیز معتقدند که جبران این کسری ها ممکن نیست و به همین دلیل است که دلار در سراسر دنیا ارزش خود را از دست داده است دلار از سال ۲۰۰۰ تاکنون نسبت به یورو ۳۰ درصد کاهش ارزش داشته است و جهانیان اطمینان خود برای سرمایه گذاری در آمریکا را از دست داده اند. من روزی را پیش بینی می کنم که دلار آن قدر ارزش خود را از دست بدهد که کشورهای صاحب نفت دیگر با این واحد پولی فعالیت نکرده و یورو را جایگزین آن کنند و همچنین چین نرخ یوان در برابر دلار را شناور سازد که در این صورت آمریکا به کشوری ورشکسته تبدیل خواهد شد و کنترل حیات اقتصادی در داخل و حتی بیشتر در خارج خاک خود را از دست خواهد داد.

۳- گستردگی نظامی بیش از حد: از آنجا که امپراتوری ها بنابر طبیعت شان استعمارگر هستند، همواره مجبورند قدرت نظامی شان را آن قدر افزایش دهند تا از آن در برابر مستعمره هایی که با آنها همکاری نمی کنند استفاده کنند. این روند تا جایی پیش می رود که خطوط ارتباطی ضعیف شوند، نیروهای نظامی غیرقابل اطمینان شوند و ملت های تحت سلطه به مقاومت و در نهایت شورش دست بزنند. امپراتوری آمریکا که مدت ها پیش از روی کار آمدن بوش پسر، گسترش خود را آغاز کرده بود، هم اکنون ۴۴۶ هزار نیروی نظامی فعال و ۷۲۵ پایگاه در حداقل ۳۸ کشور جهان (این میزان رسمی است، از تعداد نیروهای مخفی آمریکا در

فراخوان

تجمع در برابر دفتر سازمان ملل در تهران برای آزادی دکتر زرافشان



مردم شریف و آزاده ایران!

پانزده روز از اعتصاب غذای دکتر ناصر زرافشان و کیل پرونده قتل های سیاسی موسوم به قتل های زنجیره ای می گذرد، بی آن که هیچ تغییری در وضعیت او حداقل در جهت اقدام برای مرخصی استعلاجی و مداوای بیماری حاد کلیوی وی صورت گیرد.

این در حالی است که در پی اعتصاب غذا وضعیت عمومی او هر لحظه بحرانی تر می شود.

بدینوسیله کمیته پیگیری از مردم آزادی خواه ایران دعوت می کند، روز سه شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۸۴ از ساعت ۵ تا ۷ بعد از ظهر برای نجات جان دکتر ناصر زرافشان، مقابل در دفتر سازمان ملل متحد حضور بهم رسانند. برنامه های بعدی متعاقبا به آگاهی عموم خواهد رسید.

نشانی: جاده قدیم شمیران، خیابان دروس، بلوار شهرزاد، دفتر سازمان ملل متحد. / کمیته پیگیری آزادی دکتر ناصر زرافشان

Unconditional freedom For Dr.Nasser Zarafshan



To: Kofi Annan, Secretary-General of United Nations

June 16, 2005

To: Kofi Annan, Secretary-General of United Nations

Re.: Unconditional freedom for Dr.Nasser Zarafshan

It has been since years that our dearest family members have been murdered by the Iranian regime. During all these years we have not received any reply from governmental officials to our demand for a just investigation of these murders. In spite of all inefficiency of the officials, Dr.Nasser Zarafshan, with a unique responsibility and diligence and by accepting to defend in " serial murders case" has been our voice pleading for justice, not only as the families of the intellectuals and writers who were murdered during " serial murders case", but also as the families of all the victims of the political murders in Iran. Because of his litigation and his insisting on disclosing the facts in this case he was sentenced to 5 years imprisonment and 50 lashes with fabricated charges against him.

After 3years in prison he suffers now a serious kidney illness and all doctors in Evin prison has stated that he needs to be treated outside the prison, but the officials has denied to give him the permission to come out for treatment.

After he and his lawyers were disappointed to get the official permission he wrote a letter and stated that he had nothing to disclose this inhuman behaviour against him beside his life and would start an unlimited hunger strike since Tuesday June 7, 2005 and would continue this hunger strike until he has accessibility to appropriate medical possibilities outside prison.

Since his health condition is not good enough to let him continue this hunger strike for a long time and it may even lead to his death we ask you to put as much pressure as you can on the Islamic Republic of Iran for his unconditional freedom and we state that the Islamic Republic of Iran is responsible for all that may happen to him.

Sincerely

The family of Mohammad Mokhtari

Sima Pouyandeh-Wife of Mohammad Jafar Pouyandeh

The family of Pirouz Davani

The family of Zalzadeh

The family of Haji zadeh

The family of Forouhar

